

مجله باستان‌شناسی و تاریخ

سال هفدهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۸۱
شماره پیاپی ۳۳



مرکز نشر دانشگاه

تیغ مادی در نیام جنگاوران سیلک

مهرداد ملکزاده

یادداشت

سال گذشته (۱۳۸۱) نزدیک به ۶۵ سال پس از آن که رومن گیرشمن، باستان‌شناس بنام فرانسوی، تپه‌های سیلک کاشان را بعد از سه فصل کاوش (در سالهای ۱۹۳۳، ۱۹۳۴، ۱۹۳۷)^۱ ترک کرد، باردیگر کاوشهای باستان‌شناختی در آنجا آغاز شد؛ این سالها زمان کوتاهی نیست، عمری است تقریباً برابر با دو سوم از تاریخچه باستان‌شناسی ایران ...

آغاز دوباره پژوهشهای باستان‌شناختی میدانی در سیلک، از پس این همه درنگ، نگارنده را ترغیب کرد تا پاره‌ای از اندیشه‌های خویش را در باب دوره‌هایی خاص در این محوطه دیرینه‌سال برای چاپ آماده سازد: دوره‌های ۵ (گورستان الف)، و ۶ (گورستان ب، و آن ساخت‌وساز خشتی که کاوشگران فرانسوی "La Grande construction" می‌خوانندش)^۲؛ فرهنگی که گویا از آن آریاییان و مادان نورسیده به فلات ایران است.

در این مقال البته مجالی برای نقل یا نقد هیچ یک از دستاوردهای «طرح بازنگری سیلک» ("Sialk Reconsideration Project")، به سرپرستی دکتر صادق ملک‌شهمیرزادی، نیست (و از همه مهمتر آن که ایشان پشته خشتی بزرگ تپه جنوبی را یک "زیگورات" پیش‌عیلامی می‌شمارد!)^۳؛ آن خود فرصتی و فراغتی دیگر طلب می‌کند؛ بحث ما در این نوشته به عصر آهن در سیلک برمی‌گردد؛ نقش‌مایه پیکر آدمی در سفالینه‌های گورستان ب و علی‌الخصوص نمایش گره‌ای از شمشیر مادان در بریکی از جنگیان سیلک در سده هشتم ق.م.

چشم‌انداز گاهنگاشتی سفالینه‌های گورستان ب

سفالینه‌های گورستان ب سیلک از بهترین نمونه‌های شناخته‌شده سفال منقوش عصر آهن در ایران مرکزی است که از دیرباز در مورد گاهنگاری

و تاریخ‌گذاری آن بسیار سخن گفته‌اند؛ گیرشمن فرهنگ گورستان ب را به مادان نسبت می‌داد،^۴ با این حال زمان آن را سده‌های دهم و نهم ق.م می‌دانست و نه سده‌های هشتم، هفتم و ششم ق.م که اوج حضور مادان در روشنای تاریخ است. در واقع گیرشمن فرهنگ دوره

حاشیه

* این مقاله متن گسترده‌تر سخنرانی نگارنده در بخش پژوهشهای هخامنشی موزه ملی ایران است که به تاریخ ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۸۱ ایراد شد.
۱. برای گزارش کاوشها بنگرید به:

R. Ghirshman, 1935, "Rapport préliminaire sur les fouilles de Tepe Sialk (Kashan)", *Syria: Revue d'art oriental et d'archéologie XVI*, pp. 229-246, pls. xxxvii-xliv.

Idem, 1938, *Fouilles de Sialk, près de Kashan, 1933, 1934, 1937*, vol. I, Musée du Louvre - Département des Antiquités Orientales, Série Archéologique IV, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

Idem, 1939, *Fouilles de Sialk, près de Kashan, 1933, 1934, 1937*, vol. II, Musée du Louvre - Département des Antiquités Orientales, Série Archéologique V, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

۲. بنگرید به مقاله آندره پ. هاردی (معمار گروه باستان‌شناسان فرانسوی در کاشان) در جلد دوم گزارش سیلک:

Ghirshman, 1939, pp. 23-25.

۳. برای گزارش نخستین فصل بنگرید به:

صادق ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۱، زیگورات سیلک، طرح بازنگری سیلک، گزارش فصل یکم، پژوهشکده باستان‌شناسی، سلسله گزارشهای باستان‌شناسی ۲، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

۴. او در این باره اصرار و ابرام ویژه هم دارد، بنگرید به:

Ibid., pp. 98-112.

لفظاً متفاوت ولی نسبتاً همسان برای عصر آهن ایران غربی پیشنهاد کردند. یانگ به سال ۱۹۶۳ در پایان‌نامه دکترای خویش عصر آهن را در غرب ایران به سه دوره مشخصاً متمایز سفالی تقسیم کرد و به ترتیب تقدم و تأخر آنها را «أفق سفال خاکستری غربی قدیم» (Early Western Gray Ware Horizon)، «أفق سفال خاکستری غربی جدید» (Late Western Gray Ware Horizon)، و «أفق سفال نخودی غربی جدید» (Late Western Buff Ware Horizon) نام نهاد که برگرفته از رنگ متداولترین سفال شاخص هرافق فرهنگی بود.^{۱۲} دایسن به سال ۱۹۶۵ با اتکا بر نتایج کاوش حسنلو در عوض این تعبیر طولانی—ولی بسیار مفید—تعبیر ساده‌ای چون عصر آهن ۱ (حدود ۱۵۰۰ تا ۱۱۰۰ ق.م)، عصر آهن ۲ (حدود ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ ق.م)، و عصر آهن ۳ (حدود ۸۰۰ تا ۵۵۰ ق.م) را انتخاب

حاشیه

5. Ghirshman, 1951, *L'Iran: des origines à l'Islam*, Paris, pp. 58-69.

Idem, 1963a, *Perse: Proto-Iraniens, Mèdes, Achéménides*, L'Univers des formes V, Paris: NRF Gallimard, pp. 1-127.

Idem, 1963b, "Iranian Pre-Sassanian Art Cultures", *Encyclopedia of World Art VIII*, pp. 247-286.

Idem, 1974, "Un Mède sur les bas-reliefs de Nimrud", *Iraq XXXVI*, pp. 37-38, pls. iii-iv.

Idem, 1974-77, "A propos de la Nécropole B de Sialk", *Jahrbuch für Prähistorische und Ethnographische Kunst XXIV*, pp. 41-49, pls. 24-28.

6. *Idem*, 1977, *L'Iran et la migration des Indo-Aryens et des Iraniens*, Leiden: E. J. Brill.

7. G. Contenau, and R. Ghirshman, 1935, *Fouilles du Tépé-Giyan, près de Néhavand, 1931 et 1932*, Musée du Louvre - Département des Antiquités Orientales, Série Archéologique III, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner, pp. 74-76, 80-81, pl. xiv.

8. Ghirshman, 1939, pp. 13-14, 73-74.

9. *Idem*, 1951, 1963a, 1963b, 1977.

۱۰. مثلاً بسنجید با:

C. F. A. Schaeffer, 1948, *Stratigraphie comparée et chronologie de l'Asie Occidentale (IIIe et IIe millénaires)*, Syrie, Palestine, Asie mineure, Chypre, Perse et Caucase, Oxford-London: The Griffith Institute, Ashmolean Museum, by Geoffery Cumberlidge, Oxford University Press, pp. 467-477.

L. Vanden Berghe, 1959, *Archéologie de l'Iran ancien*, Documenta et monumenta Orientis antiqui VI, Leiden: E. J. Brill, pp. 132-135, pls. 165-173.

۱۱. ولی جالب این است که باور به این تاریخ‌گذاری برای گورستان ب همچنان

حتی در جدیدترین نوشته‌های مستقل در باب سیلک نیز دیده می‌شود:

R. C. Henrickson, 1996, "Sialk, Tepe", *The Dictionary of Art XXVIII*, p. 647.

12. T. C. Young, Jr., 1965, "A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran, 1500-500 B.C.", *Iran III*, pp. 53-85.

۶ سیلک (گورستان ب و «سازه بزرگ»)، سفال خاکستری ایران مرکزی و شمال غربی (خروین و حسنلو)، فرهنگ کرانه‌های جنوب غربی دریای مازندران (املش)، و مفرغینه‌های لرستانی را دیباچه‌ای باستان‌شناختی بر دوره ماد می‌انگاشت؛ او هنریماد را با دوره ۶ سیلک، مفرغ لرستانی، گنجینه زیویه و گنجینه آمودریا (جیحون) می‌سنجید؛ حتی بر پایه سنجش با نگارنده‌های آشوری نمرود، سفال خاکستری خروین را از آن مادان می‌پنداشت^۵ و به تبع آن بخش بزرگی از مردمان ایران مرکزی در آغاز هزاره یکم ق.م (و از جمله ساکنان سیلک ۵ و به‌ویژه سیلک ۶) را مادی می‌دانست.^۶

گیرشمن در سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ در مقام دستیار ژرژ کیتنودر کاوشهای نهاوند (تپه‌های گیان، جمشیدی و بدهوره) مشارکت فعالانه داشت. آنها در گیان موفق به شناسایی پنج لایه شدند؛ داده‌های لایه ۱ گیان کلاً با یافته‌های لایه ۲ و لایه‌های قدیمتر متفاوت بود؛ از دیدگاه شکل‌شناختی، سفال این لایه (۱) با سفال لایه زیرین (۲) شبیه می‌نمود، اما گونه‌شناسی مختلفی داشت؛ صیقلی، خاکستری—سیاه و غیرمنقوش بود^۷ و این خبر از تغییر فرهنگی می‌داد. پس از آن بود که گیرشمن مستقلاً به کاوش در سیلک مشغول شد؛ داده‌های سیلک ۵ و ۶ (گورستانهای الف و ب، و «سازه بزرگ») نمودی از استقرارهای عصر آهن در ایران مرکزی از پایان هزاره دوم ق.م بود. از دید گیرشمن سفالینه‌های گورستان الف به سفالینه‌های گیان ۱ (زیرلایه‌های ۳ و ۴) و سفالینه‌های گورستان ب به زیرلایه ۱ از گیان ۱ نزدیک بود.^۸

بدین سان داده‌های فرهنگی گیان، سیلک و آگاهیهای حاصل از یافته‌های باستان‌شناختی شمال شرقی ایران مانند ترنگ تپه گرگان و تپه حصار دامغان به گیرشمن کمک کرد تا طی سالهای پس از آن انگاره خویش درباره آمدن تازه‌واردان ایرانی (مادها و پارسها) به فلات ایران را بیرواند و در چندین کتاب و مقاله منتشر کند.^۹ از دید او فرهنگ دوره‌های ۵ و ۶ نشانه استقرار اقوام آریایی و سپس مادی در سیلک بود که با خویش روشهای جدید سفالگری و آیین خاکسپاری را آورده بودند؛ او چنین می‌انگاشت که تغییر در داده‌های باستان‌شناختی با پیدایی فرهنگی نو و آمدن ایرانیان (مادها و پارسها) همزمان است. پس از آن بسیاری از پژوهشگران تاریخ‌گذاری و گاهنگاری پیشنهادی گیرشمن را برای گورستان ب (سده‌های دهم و نهم ق.م) پذیرفتند و در عین حال آن را مادی هم دانستند.^{۱۰} باید تذکر داد که آن هنگام که گیرشمن اندیشه‌های خویش را تدوین و منتشر می‌کرد، کاوش و پژوهش در مورد عصر آهن ایران در ابتدای راه بود و هنوز هیچ یک از تقسیم‌بندیهای سپسین در گاهنگاری این عصر (مثلاً عصر آهن ۱ و ۲ و ۳) انجام نشده بود، بنابراین تاریخ‌گذاری کهنه او نمی‌باید موجب تعجب شود.^{۱۱}

اما از سالهای پایانی دهه ۱۹۵۰ باستان‌شناسی ایران پا به دوره‌ای نو نهاد و پژوهشهایی دیگرگون، روشمند و هدفمند رواج یافت؛ از پی چندین و چند سال پژوهش، کاوش و بررسی در ایران غربی (به‌ویژه کاوشهای حسنلو، زیویه، زندان سلیمان یا بررسیهای دره کنگاور و...) تامس کایلر یانگ و رابرت هنری دایسن مستقلاً—پس از تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از پژوهشها، کاوشها و بررسیها—دو گاهنگاری

گورستان ب پرداخت و پس از بحث طولانی مقایسه‌ای آن را قدیمتر از میانه سده هشتم ق م ندانست.^{۱۳} پژوهش وی بر روی نقوش سفالینه‌های گورستان ب و سنجش آنها با سبک هندسی یونانی (Greek Geometric Style) نیز نتیجه‌ای مشابه داشت و این بار او نیمه دوم سده هشتم ق م را پیشنهاد کرد.^{۱۴}

از آن پس هر آن جا که در منابع باستان‌شناسی ایران به سیلک اشاره‌ای شده، پژوهشگران فرهنگ دوره‌های ۵ و ۶ را به ترتیب از آن نورسیدگان ایرانی تبار—و سپس مادان—دانسته‌اند و خصوصاً گورستان ب (و «سازه بزرگ») را با عنایت به گاهنگاری نو تاریخ‌گذاری کرده‌اند.^{۱۵} این گاهنگاری فرهنگ سیلک ۶ را در عصر آهن ۳

حاشیه

13. R. H. Dyson, Jr., 1965, "Problems of Protohistoric Iran as Seen from Hasanlu", *Journal of Near Eastern Studies* XXIV/3, pp. 193-217.

14. T. C. Young, Jr., 1967, "The Iranian Migration into the Zagros", *Iran* V, pp. 11-34.

۱۵. تاریخ‌گذاری دایسن برای گورستان ب سیلک حوالی ۷۰۰ ق م (یا پنجاه

سال دیرتر) است، بنگرید به:

Dyson, 1965, pp. 200-201, pl. xli, table 2.

16. Young, 1965, pp. 61-62, esp. fig. 14; 1967, pp. 27-29.

17. Cl. Goff Meade, 1968, "Luristan in the First Half of the First Millennium B.C.: A Preliminary Report on the First Season's Excavations at Baba Jan, and Associated Surveys in the Eastern Pish-i-Kuh", *Iran* VI, p. 125.

18. D. Stronach, 1974, "Achaemenian Village I at Susa and the Persian Migration to Fars", *Iraq* XXXVI, p. 242.

البته در همان زمان باور به گاهنگاری قدیمی‌گیرشمن هنوز پیروانی داشت، کمالینکه هم‌اکنون نیز دارد!

E. Porada, 1965, *Ancient Iran: The Art of Pre-Islamic Times*, With the Collaborations of R. H. Dyson and Contributions by C. K. Wilkinson, London, pp. 105-107.

J. Curtis, 1989, *Ancient Persia*, London: British Museum Publications, p. 21.

19. R. M. Boehmer, 1965, "Zur Datierung der Nekropole B von Tepe Sialk", *Archäologischer Anzeiger* 1965, Heft IV, pp. 802-822.

20. I. Medvedskaya, 1983, "Horse Harness from the Sialk B Cemetery", *Iranica Antiqua* XVIII, pp. 59-79.

Idem, 1986, "A Study on the Chronological Parallels between the Greek Geometric Style and Sialk B Painted Pottery", *Iranica Antiqua* XXI, pp. 89-120.

21. *Idem*, 1983, p. 78.

22. *Idem*, 1986, p. 120.

۲۳. مثلاً بنگرید به:

W. Culican, 1965, *The Medes and Persians*, Ancient Peoples and Places XLII, London: Thames and Hudson, pp. 22, 34-36, 127.

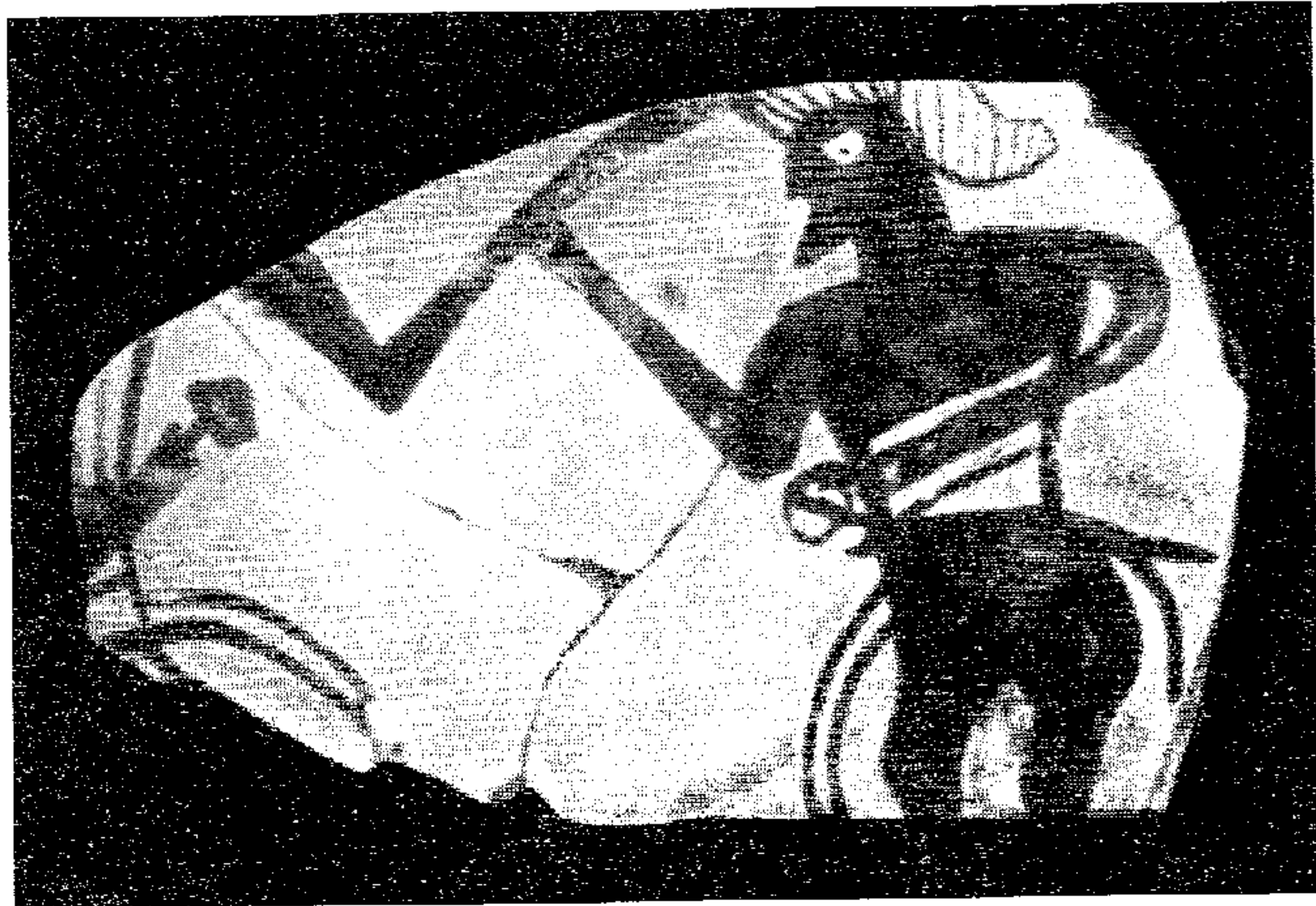
S. A. Matheson, 1972, *Persia: An Archaeological Guide*, London: Faber Paperbacks and Faber Limited, pp. 170-172.

و پیشنهاد کرد^{۱۶} که در میان باستان‌شناسان رواج بیشتری یافت. دو سال بعد یانگ نیز در مقاله‌ای دیگر تقسیم‌بندی عصر آهن ۱، ۲ و ۳ را پذیرفت، تلویحاً آن را برابر با سه آفق سفالی خود برشمرد و پیدایی مادها و پارسها را در غرب ایران مربوط به عصر آهن ۲ دانست.^{۱۷} سیلک نیز از موج جدید پژوهشهای نوجویانه بی‌نصیب نماند؛ یافته‌ها و داده‌های کاوش آن، بار دیگر، براساس آگاهیهای نو، پژوهش شد؛ بر اساس آن آگاهیها قاعدتاً باید سیلک ۵ (گورستان الف) به عصر آهن ۱ و سیلک ۶ (گورستان ب و «سازه بزرگ») به عصر آهن ۲ مربوط می‌بود، اما پژوهشهای دقیق‌تر نشان داد که—دست کم در مورد سیلک ۶—چنین نیست و گورستان ب و «سازه بزرگ» در آفق گاهنگاشتی عصر آهن ۳ قرار می‌گیرد.

دایسن فرهنگ سفال منقوش سیلک ۶ را بخشی از سنت موسوم به «سفالینه مثلثی» (Triangle Ware) برمی‌شمرد و از آنجا که این سنت به عصر آهن ۳ تاریخ‌گذاری می‌شود، سیلک ۶ را مربوط به این عصر می‌داند.^{۱۸} یانگ نیز این گاهنگاری را می‌پذیرد و سیلک ۶ را به حدود ۹۰۰/۱۰۰۰ تا ۷۵۰/۷۰۰ ق م تاریخ‌گذاری می‌کند.^{۱۹} کلرگاف مید کاوشگر باباجان، از آنجا که در کاوشهای خویش با سفالینه منقوش دیگری از عصر آهن یعنی سفال «گونه لرستان» (Genre of Luristan) درگیر بود، به تاریخ‌گذاری چنین سنتی در دل عصر آهن توجه بسیار داشت. او نیز بازنگری در گاهنگاری سیلک ۶ را لازم می‌دید، اما گویا محافظه‌کارتر از آن بود که علناً آن را—و گونه لرستان را—در عصر آهن ۳ قرار دهد، و فقط بدین اکتفا کرد که آن را از اواخر عصر آهن ۲ بداند.^{۲۰} همچنین دیوید استروناخ آن هنگام که سفالینه‌های منقوش روستای هخامنشی شوش را تحلیل می‌کرد، در مقایسه این سبکهای سفالی، تاریخ‌گذاری سیلک ۶ را مربوط به سده‌های نهم و هشتم ق م دانست.^{۲۱}

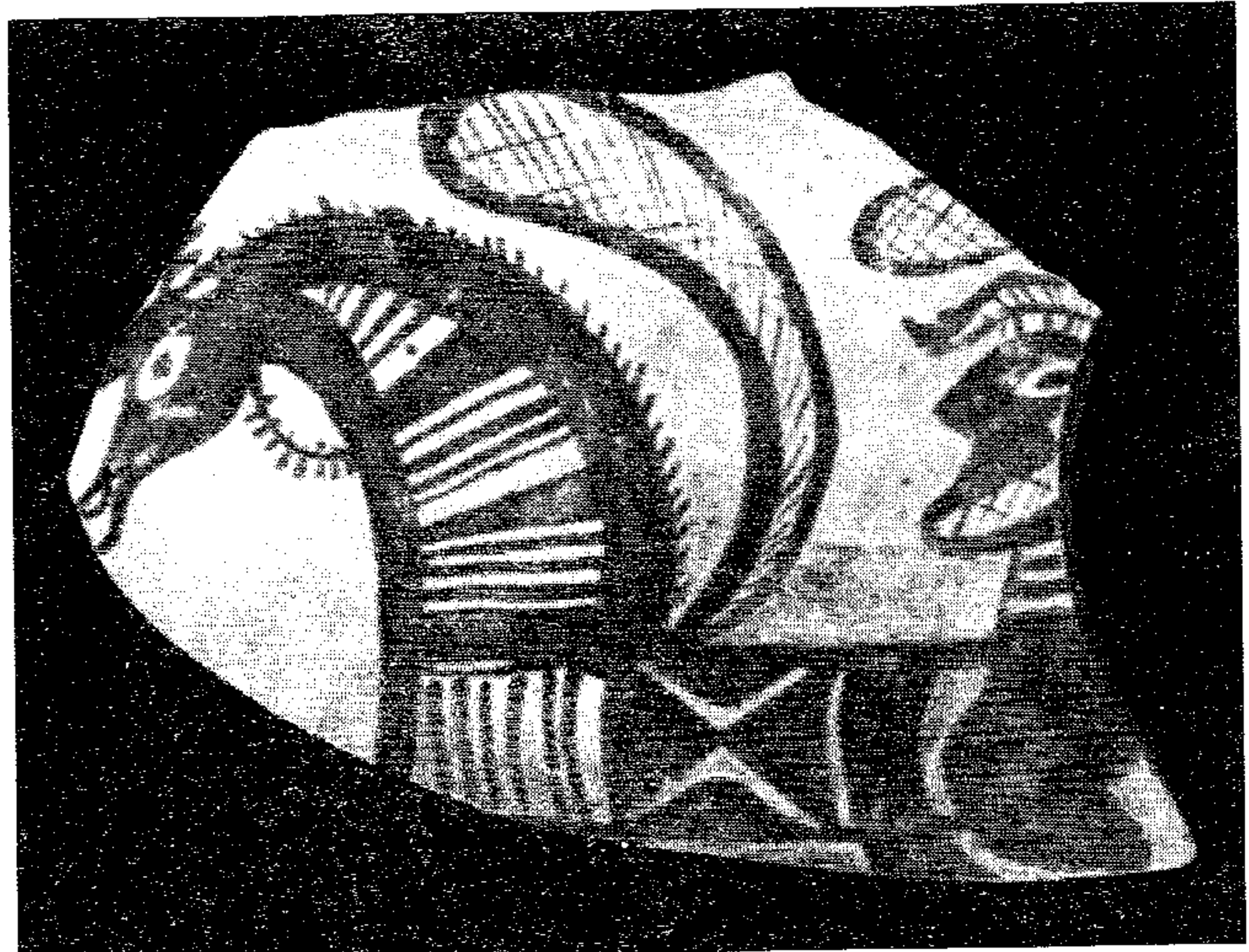
پس از آن تاریخ‌گذاری سیلک ۶ خود موضوع چند پژوهش مستقل شد؛ نخست راینر میسائیل بومر با تحلیل گونه‌شناختی سفالینه‌های منقوش گورستان ب، در دل سیلک ۶ دو دوره نسبتاً مجزا را بازشناخت و به ترتیب آنها را سیلک ب ۱ و سیلک ب ۲ نام‌گذاری کرد. او معتقد بود که فرهنگ سیلک ب ۱ عبارت است از فراوانی سفالینه‌های خاکستری—سیاه، نبود قوریهایی که در محل اتصال لوله آنها به بدنه برآمدگی نیست، و وجود گروه بزرگی از ظروف با لوله ناودانی و شیاردار. او این فرهنگ را متعلق به پایان سده نهم تا میانه سده هشتم ق م می‌داند (اشیای گورهای ۳۱، ۵۳، ۶۱، ۶۲ و ۱۲۳). بومر همچنین معتقد بود که فرهنگ سیلک ب ۲ عبارت است از سفالینه‌های منقوش، آرایه‌های سازوبرگ اسپ که قدیمتر از دوره تیگلت پیلسر سوم (۷۴۵ تا ۷۲۸ ق م) نیست، و وجود قوریهایی که در محل اتصال لوله آنها به بدنه برآمدگی هست؛ او این فرهنگ را متعلق به میانه سده هشتم تا آغاز سده هفتم ق م برمی‌شمرد (اشیای گورهای ۱، ۳، ۷، ۱۵، ۲۱، ۳۸، ۵۲، ۶۶، ۷۴، ۷۸، ۹۴).^{۲۲}

یانا مدودسکایا نیز در دو مقاله جداگانه—از دو منظر متفاوت—سعی کرد گاهنگاری مطمئن‌تری برای فرهنگ سیلک ۶ پیشنهاد کند؛^{۲۳} او نخست به بررسی سازوبرگ اسپ در



تصویر ۲. «رقصنده»، تکه سفال از گورستان ب سیلک (سده ۷-۸ ق.م)، موزه لوور

Fig. 2. "Danseur", Pot-shard from Sialk nécropole B (8th-7th B.C.E), Musée du Louvre (Ghirshman, 1963a, fig. 9.A)



تصویر ۱. «سوارکار»، تکه سفال از گورستان ب سیلک (سده ۷-۸ ق.م)، موزه ملی ایران

Fig. 1. "Cavalier", Pot-shard from Sialk nécropole B (8th-7th B.C.E.), Iran National Museum (Ghirshman, 1963a, fig. 9.B)

چیزی از او معلوم نیست. مرد اول ایستاده، دست راست را برافراشته (چیزی در دست دارد یا دست چپ مرد دیگر را گرفته؟) و دست چپ را، گویی در کمرگاه، و روی قبضه شمشیر خویش نهاده. نمایش بدن او از روبه‌روست، اما چهره‌اش نیم‌رخ ترسیم شده. طرز نمایش بالاتنه دوزنقه‌ای شکل، چشمهای سپید در زمینه سیاه، بینی خمیده، ریش و چانه کشیده، گردن افراشته، شانه‌های فراخ، سینه گشاده، بازوان ستبر، نوع ایستادن با انحنای نرم زانوان، ترکیب سرو صورت، و آرایش موهای سر با پشت موی بلند (سربندی یا سرپوشی بر سر دارد؟) و نمایش آن با خطوط هاشور، برای مقایسه‌های بعدی بسیار مهم است (تصویر ۲).
سواى سفالینه‌ها، روی چند مهر استوانه‌ای از گورستان ب نیز پیکر آدمی بنا بر سَن هنر تجسمی و تصویری سیلک ۶ ترسیم شده؛^{۲۷}

حاشیه

M. A. Dandamayev, and V. G. Lukonin, 1989, *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, trans. by: Ph. L. Kohl with Collaboration of D. J. Dadson, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 21-23.

P. Calmeyer, 1986, "Median Art and Architecture", *Encyclopedia Iranica* II/6, pp. 566-569.

A. Tourovets, 1989, "Observations concernant le matériel archéologique des nécropoles A et B de Sialk", *Mélanges P. Amiet II*, Iranica Antiqua XXIV, pp. 210-211.

E. M. Yamauchi, 1990, "The Medes", *Persia and the Bible*, Grand Rapids, Michigan: Baker Book House, pp. 38-39.

24. Ghirshman, 1939, fig. 3, pls. ix-xvii, lxxx-xci.

25. *Ibid.*, colour plate, pl. xc.1-2.

۲۶. از جمله در:

Ghirshman, 1963a, figs. 9, 412.

27. *Idem*, 1939, fig. 8, pls. xxx, xcvi.

(حدود ۸۰۰ تا ۵۵۰ ق.م) می‌نهد، که تعبیری صرفاً باستان‌شناختی است. از چشم‌انداز دوره‌شناختی، این عصر برابر است با "دوره ماد" در تاریخ ایران. در این مقاله ما تلاش خواهیم کرد از چشم‌اندازی دیگر و با توسل به قرائنی دیگر - قرائن تاریخ هنری - به این گاهنگاری نزدیک شویم و نشان دهیم که تاریخ‌گذاری فرهنگ سیلک ۶ در دل ماد شرقی به میانه سده هشتم تا میانه سده هفتم ق.م گزینه‌ای بس مناسب است.

نمایش پیکر آدمی در سفالینه‌های گورستان ب

تا بدانجا که به کاوشهای شخص گیرشمن در گورستان ب مربوط می‌شد، وی در گزارش خود بخش بزرگی از یافته‌های سفالین منقوش سیلک ۶ را منتشر کرد؛^{۲۴} در میان انبوهی از نقوش هندسی، گیاهی، و جانوری، نقوش انسانی معدودی هم دیده می‌شود و از جمله بر دو تکه سفال (و نه سفالینه‌های کامل و سالم).^{۲۵} عکس و طرح این دو تکه سفال را گیرشمن بارها در نوشته‌های خود منتشر کرده: دو نقش بس نادر از پیکر آدمی،^{۲۶} که آنها را "سوارکار" (cavalier) و "رقصنده" (danseur) می‌خواند.

نخستین نقش، "سوارکار"، اسپى بالدار را نشان می‌دهد که سوارکاری بر پشت خود دارد؛ متأسفانه بیشتر نقش سوارکار شکسته و جزئیات آن مشخص نیست، اما طرز نمایش چشمهای سپید در زمینه سیاه، بینی خمیده، ریش و چانه کشیده و تیز، ترکیب سرو صورت، و آرایش موهای سر با طره برگشته و نمایش آن با خطوط هاشور و نوع انحنای پاها برای مقایسه‌های بعدی بسیار مهم است (تصویر ۱).

دومین نقش، "رقصنده"، مردی را نشان می‌دهد که شمشیری بر کمر بسته و روبه‌روی او نیز مردی دیگر قرار داشته که متأسفانه نقش وی شکسته و جز قبضه شمشیرش (و شاید بخشی از دست چپش)

نمایش بدن از روبه‌رو و چهره نیمرخ، فراخی شانه‌ها، گشادگی سینه، حرکت بازوان، ترکیب سرو صورت (ریش و چانه کشیده با بینی خمیده، هرچند که جزئیات چشمها خیلی روشن نیست)، حالت ایستادن و قوس نرم پاها و کمرگاه، و از همه مهمتر نحوه آرایش موهای سر با طره برگشته با اسلوب فرهنگ تصویرگری سیلک ۶ همانند است. در دومین قطعه (تصویر ۴ ب)،^{۳۴} که ساییدگی بسیار دارد، نیمرخ مردی کلاه بر سر (؟) دیده می‌شود. حالت کلی وی ما را به یاد نقش "سوارکار" گیرشمن می‌اندازد. قطعه سوم - که نقش آن از فرط ساییدگی عملاً زدوده شده - مردی را نشان می‌دهد که بر اریکه‌ای نشسته (مانند نقش مهر پیشگفته). بدن تمام رخ و دوزنقه‌ای شکل، چهره نیمرخ (؟)، شانه‌ها، سینه، حرکت بازوان، ترکیب - البته بسیار محو - سرو صورت، نحوه آرایش موهای سر که یا کلاهی را تداعی می‌کند و یا همان شکل آشنای طره مو را در نقوش پیشین (تصویر ۴ ج)^{۳۵} جملگی به ما کمک می‌کند تا تصویر درستی از شیوه‌های تصویرسازی فرهنگ سیلک ۶ از پیکر آدمی به دست آوریم ...

چندین سال پس از پایان کاوشهای سیلک، در میان آن دسته از سفالینه‌های گورستان ب که در مجموعه‌های شخصی یا موزه‌های متفرقه نگهداری می‌شد و احتمالاً ماحصل حفاریات غیرقانونی بود، گیرشمن به ظرفی برخورد - کامل و سالم - که نقشی انسانی بر خود داشت. این سفالینه کم‌نظیر که در آن زمان به مجموعه کفیلر ترونیگر در لوسرن تعلق داشت به سال ۱۹۶۱ در نمایشگاه «هفت هزار سال هنر ایران» (7000 ans d'art en Iran) در پاریس به نمایش درآمد.^{۳۶}

حاشیه

28. *Ibid.*, p. 63, pls. xxx.5, lvi (Tombe 15), xcvi.S.810.

29. *Ibid.*, pp. 62-63, fig. 8, pls. xxx.7, xcvi.S.1327.

30. *Ibid.*, pp. 62-65, pls. xxx, xcvi.

31. *Ibid.*, pls. xxi, xcvi-xcix.

۳۲. این آجرها را سرپرست گروه باستان‌شناسان ایرانی، مربوط به «سازه بزرگ» می‌داند، در این نکته گیرشمن و ما با او همداستانیم؛ اما چون ایشان «سازه بزرگ» را «زیگوراتی» پیش‌عیلامی می‌شمرد، آجرها را هم مربوط به همان دوره می‌داند؛ بنگرید به: ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۱، پیشگفته، ص ۲۵، ۳۴، تصویر ۸ الف و ب؛ اما در مقاله مخصوص معرفی این آجرها در گزارش مقدماتی «طرح بازنگری سیلک» نویسنده علناً از تاریخ‌گذاری آنها بدان زمان خودداری ورزیده، بنگرید به: ناصر نوروززاده چگینی، ۱۳۸۱، «آجرهای با نقش اثر مهر»، در: ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۱، پیشگفته، ص ۱۷۵-۱۷۱. به گمان ما این آجرها و هم «سازه بزرگ» به دوره ۶ سیلک (همروزگار با گورستان ب) تاریخ‌گذاری می‌شود.

۳۳. نوروززاده چگینی، ۱۳۸۱، پیشگفته، ص ۱۷۲ و ۱۷۴، لوح ۱، طرح ۴.

۳۴. همان، ص ۱۷۲-۱۷۳ و ۱۷۵، لوح ۲، طرح ۱.

۳۵. همان، ص ۱۷۳، ۱۷۵، لوح ۲، طرح ۳.

36. R. Ghirshman (ed.), 1961, 7000 ans d'art en Iran, Exposition Paris, Petit Palais, octobre 1961-janvier 1962, Paris, cat. 65, p. 13, pl. iv.

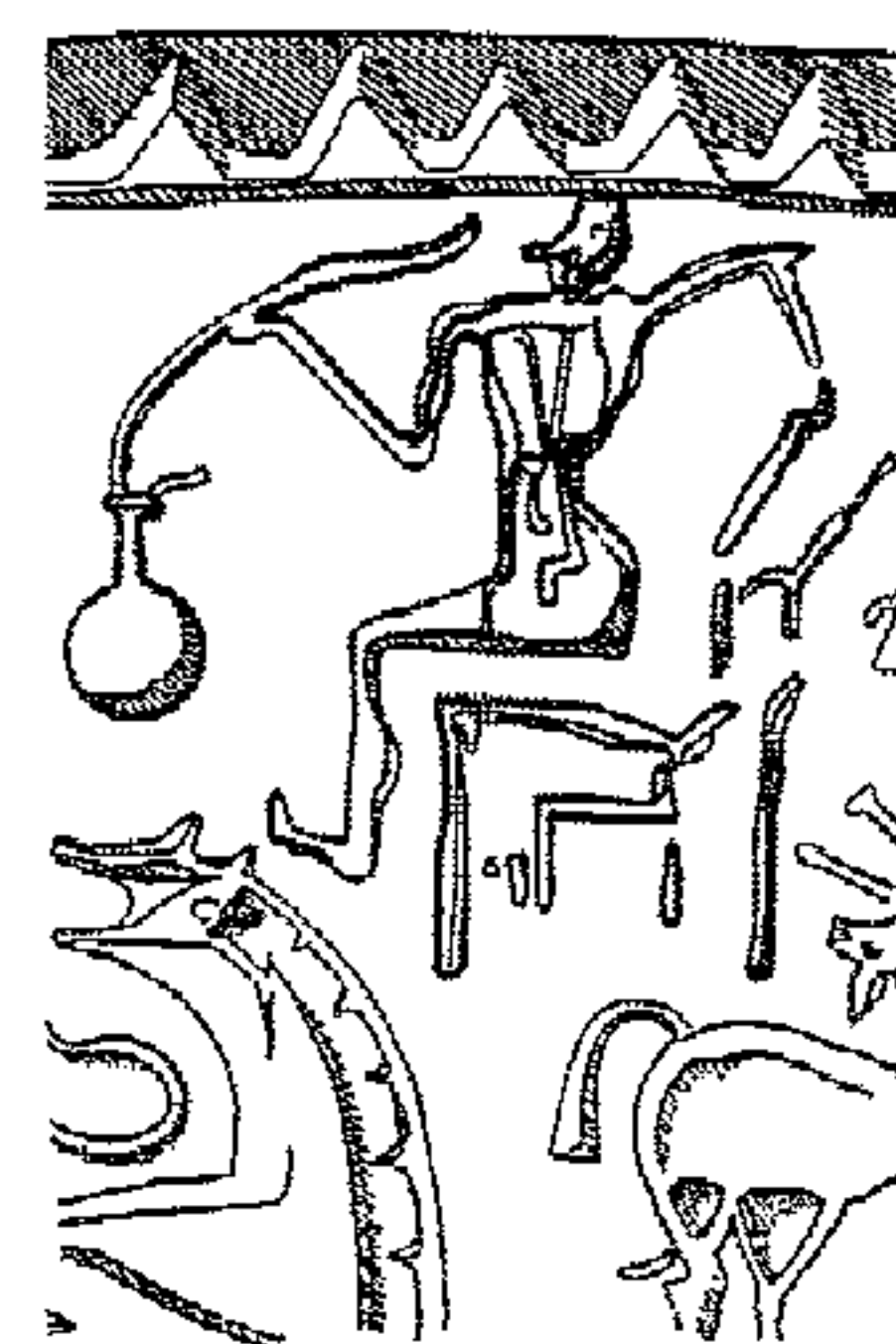
در نمایشگاه سال بعد در این آلمان نیز به نمایش گذاشته شد:

R. Ghirshman (ed.), 1962, 7000 Jahre Kunst in Iran, Villa Hügel, Essen, 16. Februar bis 24. April 1962, Essen, Kat. 28, p. 52, pl. viii.

الف/ a



ب/ b

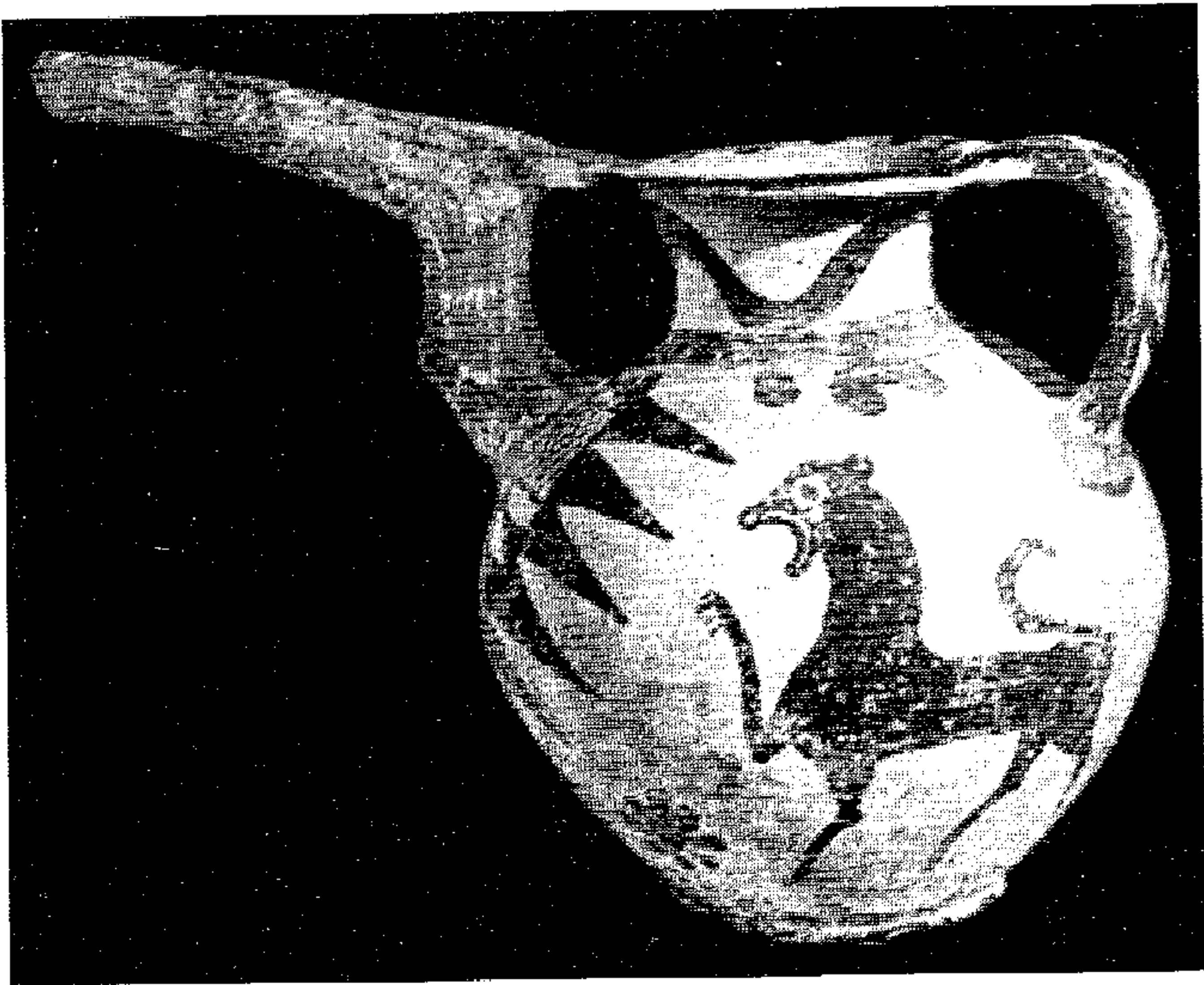


تصویر ۳. الف) سوارکاران، نقش مهر استوانه‌ای، گورستان ب سیلک؛ ب) مردی نشسته بر اریکه، نقش مهر استوانه‌ای، گورستان ب سیلک

Fig. 3. a) Horsemen, cylinder seal, Sialk nécropole B (Ghirshman, 1939, pl. xcvi. S.810); b) Figure on throne, cylinder seal, Sialk nécropole B (*Ibid.*, fig. 8)

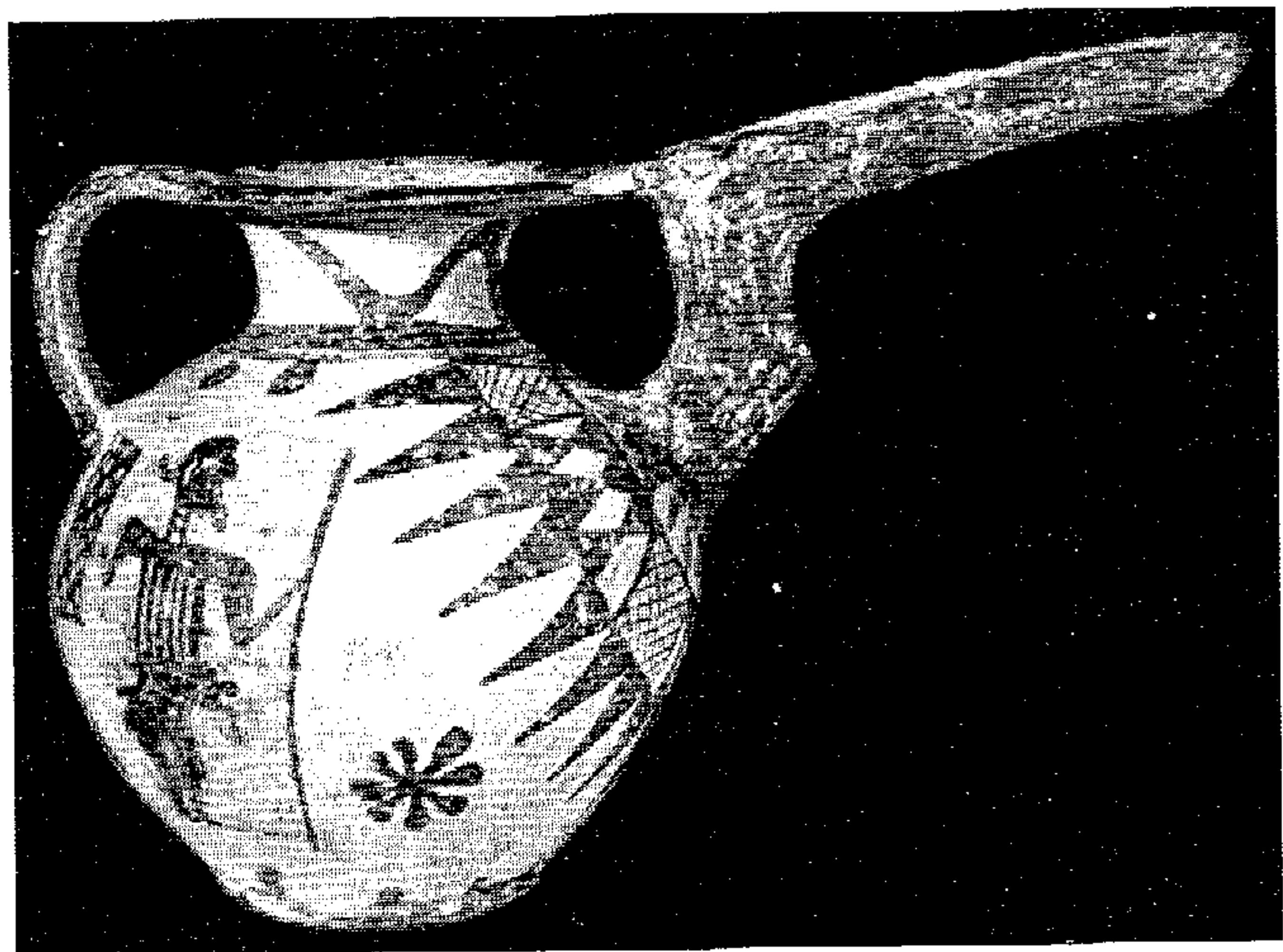
در آن میان در مهر به دست آمده از گور ۱۵ ویژگیهای شاخص این سنت فرهنگی و هنری گرد آمده: سوارکاری با بالاتنه دوزنقه‌ای شکل، با نمایش بدن از روبه‌رو، چهره نیمرخ، بینی خمیده، چانه تیز (با ریش؟)، افراستگی گردن، فراخی شانه‌ها، گشادگی سینه، ستبری بازوان، ترکیب سرو صورت، آرایش موهای سر با پشت موی بلند او (به مانند تصویر "رقصنده" شاید با سربندی بر سر؟)، نمایش آن با خطوط هاشور، تماماً با دو نمونه سفالی پیشگفته همانند است (تصویر ۳ الف).^{۳۸} نیز باید به مهر دیگری از این مجموعه اشاره کرد که در نقش آن مردی بر اریکه‌ای نشسته؛^{۳۹} بالاتنه دوزنقه‌ای شکل، نمایش بدن از روبه‌رو و چهره از نیمرخ کاملاً برای ما آشناست (تصویر ۳ ب). چنین ویژگیهایی در نمایش پیکر آدمی کمابیش بر دیگر مهرهای گورستان ب نیز دیده می‌شود.^{۴۰}

علاوه بر سفالینه‌ها و مهرها، تجسم و ترسیم پیکر آدمی بنا بر سنین تصویری سیلک ۶، اخیراً روی آجرهای منقوش مربوط به «سازه بزرگ» نیز یافت شده. گیرشمن هم تعدادی از این آجرها، که خود آنها را «آجرنما» (Briques de revêtement) می‌خواند، یافته بود. البته در میان نقوش آنها نقش انسانی دیده نمی‌شد،^{۴۱} ولی سال گذشته گروه باستان‌شناسان ایرانی تعدادی دیگر از چنین آجرهایی یافت که روی آنها پیکره انسانی نقش شده.^{۴۲} در کاوشهای اخیر بیش از شش قطعه از آجرهای منقوش «سازه بزرگ» به دست آمده که روی سه قطعه از آن پیکر آدمی تشخیص داده می‌شود. قطعه نخست (تصویر ۴ الف)،^{۴۳} نقش مردی را در کنار سه جانور نمایش می‌دهد. بالاتنه دوزنقه‌ای شکل،



تصویر ۵. نقش شیر بر سفالینه منقوش از گورستان ب سیلک، موزه هنرهای زیبای بَستَن

Fig. 5. Lion design on painted pottery from Sialk nécropole B, Boston Museum of Fine Arts (Ghirshman, 1963a, fig. 8)

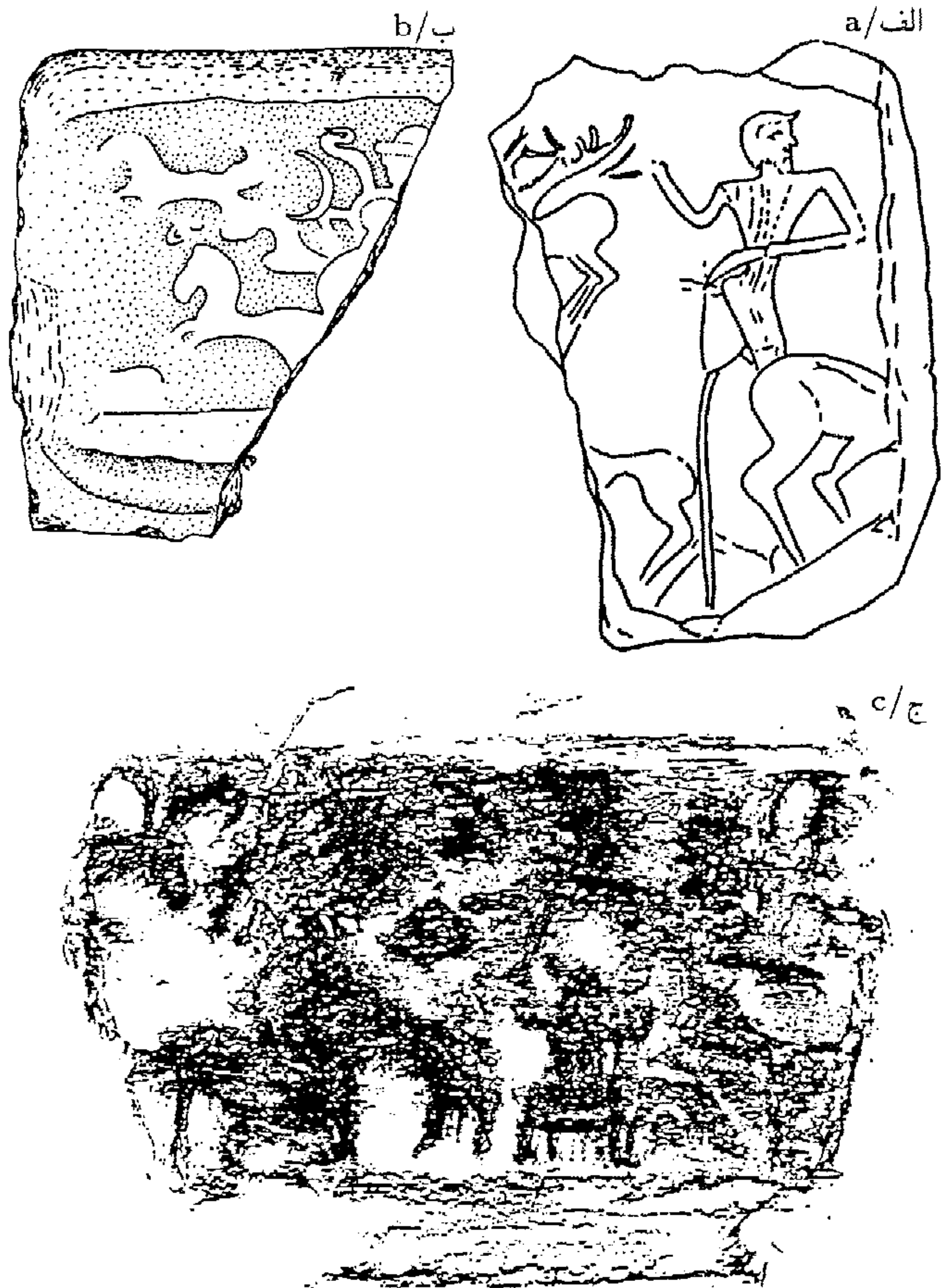


تصویر ۶. نقش جنگاور بر سفالینه منقوش از گورستان ب سیلک، موزه هنرهای زیبای بَستَن

Fig. 6. Warrior design on painted pottery from Sialk nécropole B, Boston Museum of Fine Arts (Ghirshman, 1963a, fig. 7)

علاوه بر آن گوشها - سپید بر زمینه سیاه، بینی خمیده، چانه کشیده و بلند (با ریش؟)، گردن افراشته، شانه‌های فراخ و قوی، سینه گشاده، بازوان ستر، نوع ایستادن با انحناى نرم زانوان، ترکیب سروصورت، آرایش موهای سر با پشت موی بلند بافته شده (و یا شاید او هم سربندی

حاشیه



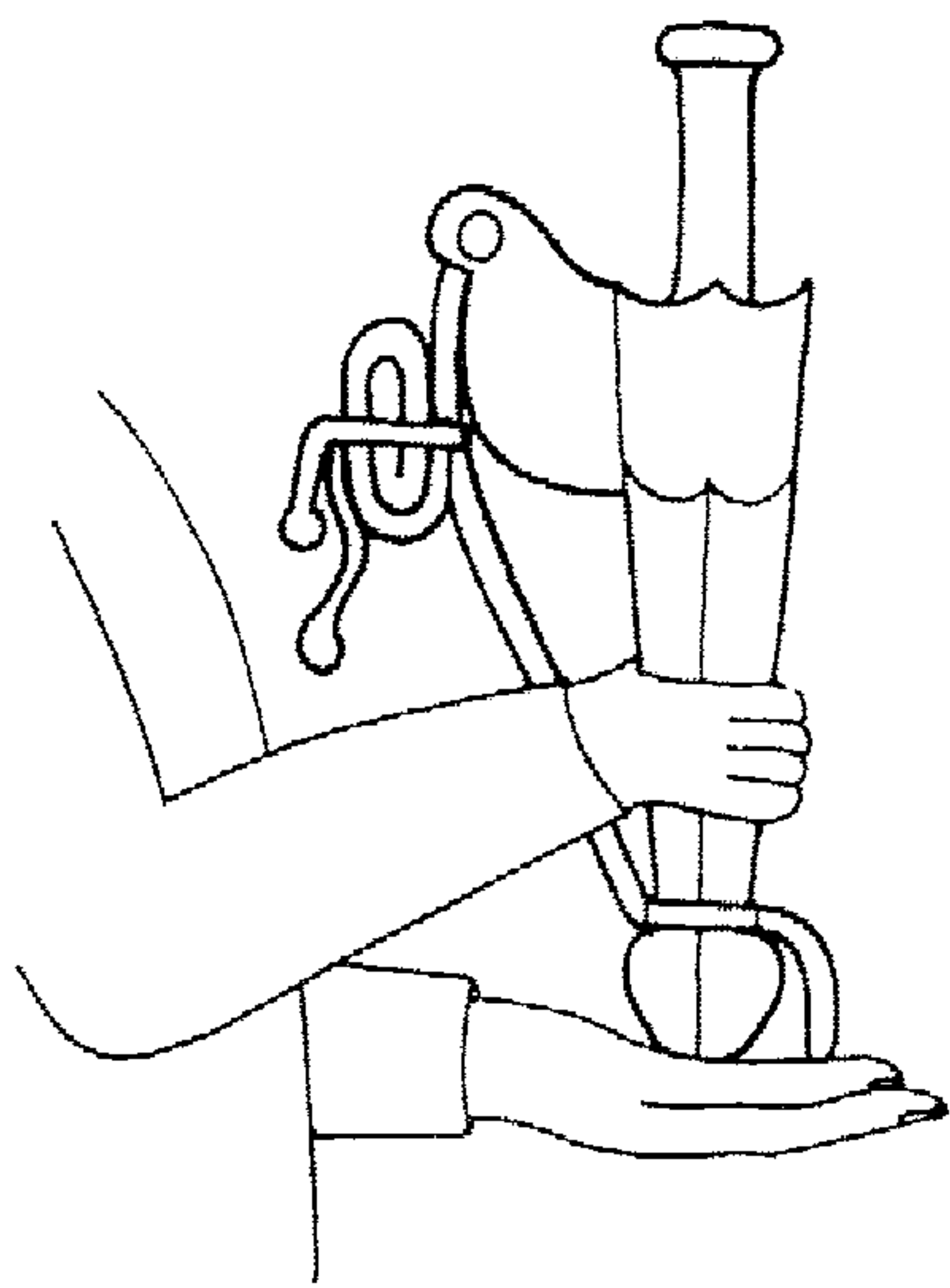
تصویر ۴. الف) مرد ایستاده، آجر منقوش، «سازه بزرگ»، سیلک ۶ (نوروززاده چگینی، ۱۳۸۱، لوح ۱، طرح ۴)؛ ب) مردی به نیم رخ (تیغی در دست دارد؟)، آجر منقوش، «سازه بزرگ»، سیلک ۶ (همان، لوح ۲، طرح ۱)؛ ج) مردی نشسته بر اریکه، آجر منقوش، «سازه بزرگ»، سیلک ۶ (همان، لوح ۲، طرح ۳)

Fig. 4. a) Standing figure, impressed brick, "grande construction", Sialk VI (Norouz-Zadeh Chegini, 1381, pl. 1, fig. 4); b) A figure in profile (probably holding a blade), impressed brick, "grande construction", Sialk VI (*Ibid.*, pl. 2, fig. 1); c) Figure on throne, impressed brick, "grande construction", Sialk VI (*Ibid.*, pl. 2, fig. 2)

این ظرف که اکنون در موزه هنرهای زیبای بَستَن نگهداری می‌شود،^{۳۷} ۱۹ سانتی متر ارتفاع و ۳۰ سانتی متر طول دارد. گیرشمن به قدری از یافتن این سفالینه هیجان زده شده بود که صفحاتی از دو نوشته خود درباره هنر ایران باستان را به معرفی و توصیف آن اختصاص داد.^{۳۸} در دو سوی این سفالینه دو صحنه گونه‌گون ترسیم شده. در یک سوی، شیری غران (تصویر ۵) و در سوی دیگر جنگاوری تا بن دندان مسلح نیزه‌ای بلند بر دست چپ، سپری مستطیل شکل بر دست راست و تیغی در نیام بر کمر نقش شده (تصویر ۶)؛ در اینجا نیز با همان ویژگیها و سنن هنر تصویرگری سیلک ۶ روبه‌رویم؛ بالاتنه این جنگاور اگرچه دوزنقه‌ای شکل نیست، مربع - مستطیل است، نمایش بدن از روبه‌رو ولی چهره و پاهای او به نیم رخ است. چشمها - و در این مورد

37. Yamauchi, 1990, p. 38.

38. Ghirshman, 1963a, pp. 12-13, figs. 7-8, 334; 1963b, p. 250.



تصویر ۷. آکیناکس در دست فرد چهارم از گروه نمایندگان ماد در پلکان شرقی آپادانای تخت جمشید

Fig. 7. The fourth individual in the Median delegation, eastern stairway of the Apadana (Moorey, 1985, fig. 1.4)

باشد که در متنهای سغدی هم به گونه کیناک (*kyn'k*) دیده شده،^{۴۶} در معنی شمشیر کوتاه، تیغ، قمه، دشنه، خنجر، گزلیک. چنین تیغ کوتاهی ویژه سواران است و نه پیادگان. سواران به دلیل نشستن روی اسب و خم شدن زانوان نمی توانستند شمشیری را که پر شال می آمد بگیرند و ناچار بودند تیغی کوتاه کنار ران خویش حمایل کنند. سواران مادی و سکایی

حاشیه

۳۹. نخستین بار گیرشمن تشخیص داد که نوع نمایش این تیغ مربوط است به آکیناکس، بنابراین در این باب فضل تقدم با اوست:

Ghirshman, 1963a, pp. 12-13; 1963b, p. 251.

اما وی از این استنباط، استنتاج لازم را به عمل نیاورد و در گاهنگاری خود برای سیلک ۶ تغییری نداد.

40. E. F. Schmidt, 1953, *Persepolis I: Structures, Reliefs, Inscriptions*, Oriental Institute Publications 68, Chicago: University of Chicago Press, pl. xxvii.

41. *Ibid.*, pl. xxvii.A.

42. *Ibid.*, pl. xxvii.B.

43. *Ibid.*, p. 85.

۴۴. برای آکیناکس در منابع یونانی متقدم بنگرید به:

H. Droysen, 1893, "Ακινάκης", *Paulys Real-Encyclopädie der classischen Altertumswissenschaft I/1*, ed. by: G. Wissowa et al., cols. 1168-1169.

45. H. G. Liddell, and W. B. Scott, 1979, *An Intermediate Greek-English Lexicon Founded upon the Seventh Edition of Liddell and Scott's Greek-English Lexicon*, Oxford: Oxford University Press at the Clarendon Press (1st ed.: 1889), p. 27.

46. W. Hinz, 1975, *Altiranisches Sprachgut der Nebelieferungen*, Unter Mitarbeit von P.-M. Berger, G. Korbel, und A. Nippa, *Göttinger Orientforschungen III/3*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, p. 27.

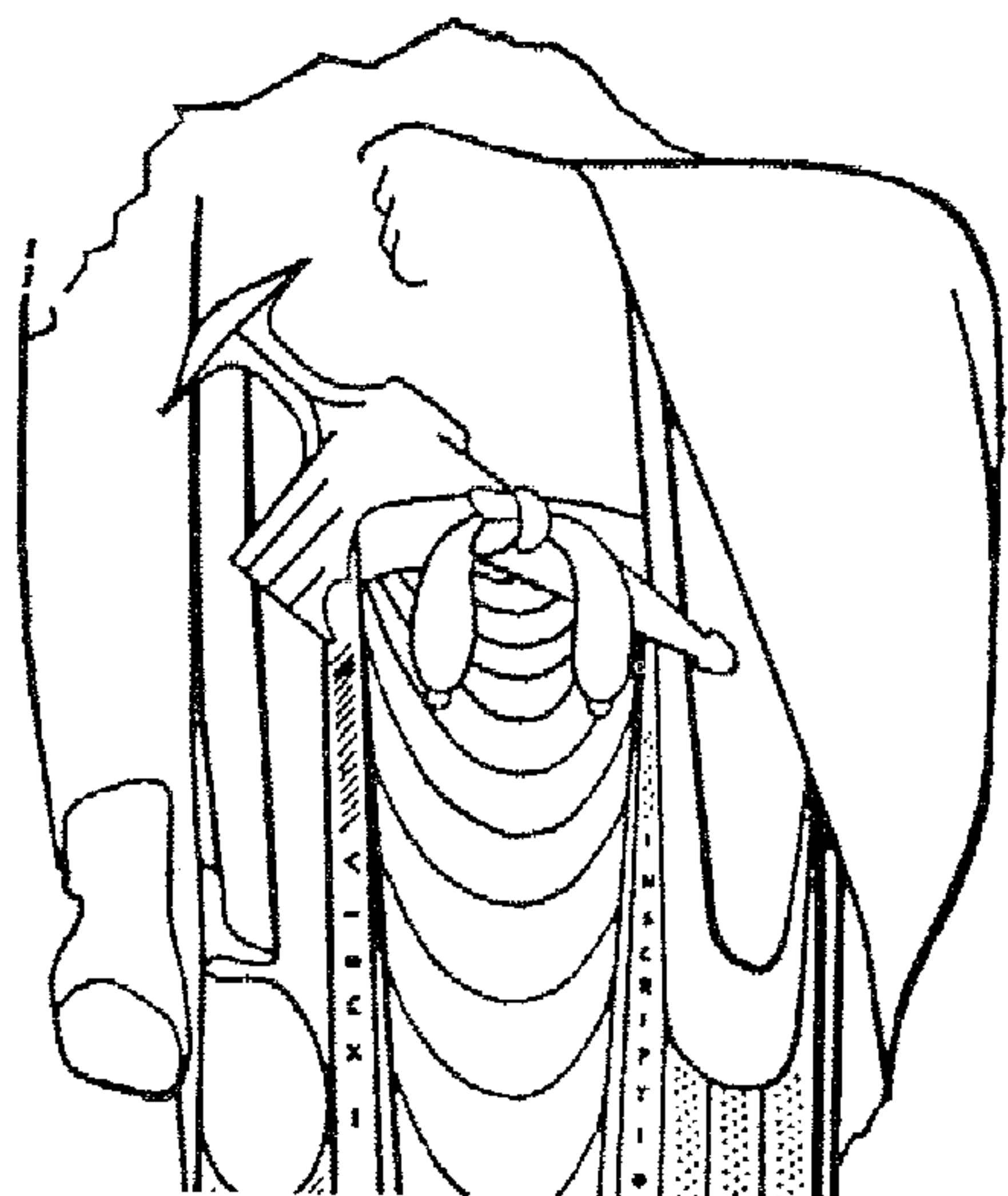
بر سر دارد؟)، برای ما بسیار آشناست. علاوه بر آن نقش این جنگاور ویژگیهای دیگری هم دارد؛ گردن او با دو خط افقی به موازات هم به سه بخش سپید در زمینه سیاه تقسیم شده، که شاید نمایش ابتدایی گردنبندی باشد. بالاپوش (پیراهن) وی تنگ و چسبان نقش و با شش خط عمودی به موازات هم به فواصل معین تزئین شده؛ شلوار و کفش یا پای پوش وی (او برهنه یا نیست) با خطوط توپر ساده ای نشان داده شده (بنگرید به پشت جلد همین شماره).

اما در نقش این جنگاور سیلکی از همه مهمتر همان تیغ کوتاهی است، با دسته گرد در نیام، که بر کمر دارد. نوع نمایش این تیغ و نیام آن به گونه ای خاص و مؤکداً یادآور تیغ و نیامهای آشنای جهان ایرانی سده های هشتم تا چهارم ق م است. نیامی کوتاه که تیغی کوتاه را در خود جای می داده، و با نیامهای راسته معمولی متفاوت بوده، در بخش بالایی تکه ای تزئینی با حالتی قوس دار و بس زیبا بدان افزوده شده. این همان تیغ و نیامی است که نوشته های یونانی نامش را برایمان نگه داشته اند: آکیناکس (*'Ακινάκης*).^{۴۱}

آکیناکس: تیغ مادی

نقش برجسته های پلکانهای شمالی و شرقی کاخ آپادانای تخت جمشید، صف به اصطلاح باج آوران، آینه تمام نمای مشرق زمین ایرانی شده روزگار هخامنشیان در سده های ششم تا چهارم ق م است. در این نقوش مردمان تابع شاهنشاهی هخامنشی هریک با ویژگیهای قوم نگارانه خود با دقت کم نظیر در جزئیات، نقش شده اند؛ این مردمان که هریک گزیده ترین پیشکش سرزمین خویش را به پیشگاه شاهنشاه می آوردند، در جامه خود، با آرایش چهره و اندام خود تصویر شده اند و ویژگیهای بومی خود را به نمایش می نهند؛ از این روست که پژوهش در این نقش برجسته ها متضمن آگاهیهای ارزشمندی در مورد خصیصه های هنری، قومی و فرهنگی مردمان شرق نزدیک در آن روزگار است.

مادان، در فهرست این مردمان، و هم در صف باج آوران در آپادانا، نخستین اند.^{۴۰} بخشهای بالایی نقش گروه نمایندگان مادی در پلکان شمالی متأسفانه مفقود شده، اما از بخش پایینی نقش که به جای مانده معلوم است که آنان با خویش از اسپان نژاده مادستان هم به ارمغان می آورده اند.^{۴۱} نقش این گروه نه نفره نمایندگان در پلکان شرقی سالم مانده و کامل است، اما به همراه خویش اسب ندارند^{۴۲} و حاجبی پارسی آنها را راهنمایی می کند.^{۴۳} در میان این نه تن، چهارمی تیغ کوتاهی به ارمغان می آورد و آن را با دو دست به حالتی نمایشی گرفته و عرضه می کند (تصویر ۷)؛ این تیغ را تقریباً همه مادهای نگاره های تخت جمشید، به ویژه نجبا، بر کمر دارند، البته به غیر از همین گروه نمایندگی در آپادانا. این تیغ مشخصه مادان — و دیگر ایرانیان مادی تبار — در تخت جمشید است و همان است که یونانیان (مثلاً: کسینفن، کورو آناباسیس، کتاب یکم، باب دوم، بند ۲۷ و یا هرودوتوس، تواریخ، کتاب سوم، بند ۱۱۸ و ۱۲۸) آن را «تیغ مادی»، آکیناکس، می خوانند.^{۴۴} آکیناکس (*'Ακινάκης*) را در نوشته های کهن یونانی وام واژه ای ایرانی شمرده اند،^{۴۵} که ریشه ایرانی آن قاعدتاً باید *آکیناک (**akināka-*)



تصویر ۹. نمایش قمه پارسی پَر شال داریوش بزرگ، تندیس از شوش، موزه ملی ایران

Fig. 9. The Persian dagger on Darius's belt, Susa, Iran National Museum (Matheson, 1972, p. 36)

پارسها چنین تیغی به میان نمی‌بستند که رسمی دیگر داشتند که سزاست آن را عیلامی - پارسی بخوانیم: شمشیر ایرانیان عیلامی مآب جنوبی. چنین شمشیری در آپادانا و دیگر جایهای تخت جمشید هرگز بر کمر ایرانیان سوارکار شمالی دیده نمی‌شود. این شمشیر در پَر شال نهاده می‌شده چونان که در تندیس داریوش بزرگ از شوش هم دیده می‌شود (تصویر ۹). در آپادانا، در میان باج‌آوران، سومین نفر از گروه نمایندگان عیلامیان (شوشیان خوزیان) با خود دو شمشیر عیلامی - پارسی به ارمغان می‌آورد.^{۴۹} در تخت جمشید تمامی نگهبانان مادی - و هم حاجبان مادی گروههای نمایندگان در آپادانا و حتی مغان مادی - با خویش آکیناکس دارند؛ در صحنه مرکزی نمای راه‌پله شرقی آپادانا، آنجا که نگهبانان مادی و پارسی یکی در میان کنار هم ایستاده‌اند، در سمت چپ صحنه که نگهبانان روی به راست کرده‌اند، پشت سپر پارسها و در سمت راست صحنه که نگهبانان روی به چپ کرده‌اند، روی سپرشان نمایان است؛ چون پارسها سپر را به دست چپ و نیزه را بر دست راست می‌گرفته‌اند. و در مقابل مادان، در سمت چپ صحنه که نگهبانان روی به راست دارند، آکیناکس بر کمر آنان دیده می‌شود، اما در سمت راست صحنه که نگهبانان روی به چپ دارند و سمت چپ بدنشان دیده می‌شود، آکیناکس بر کمر آنان دیده نمی‌شود، چون که مادها آکیناکس را بر ران راست می‌بسته‌اند.^{۵۰} بدین سان در تمامی دیگر جایهای آپادانا و هم

حاشیه

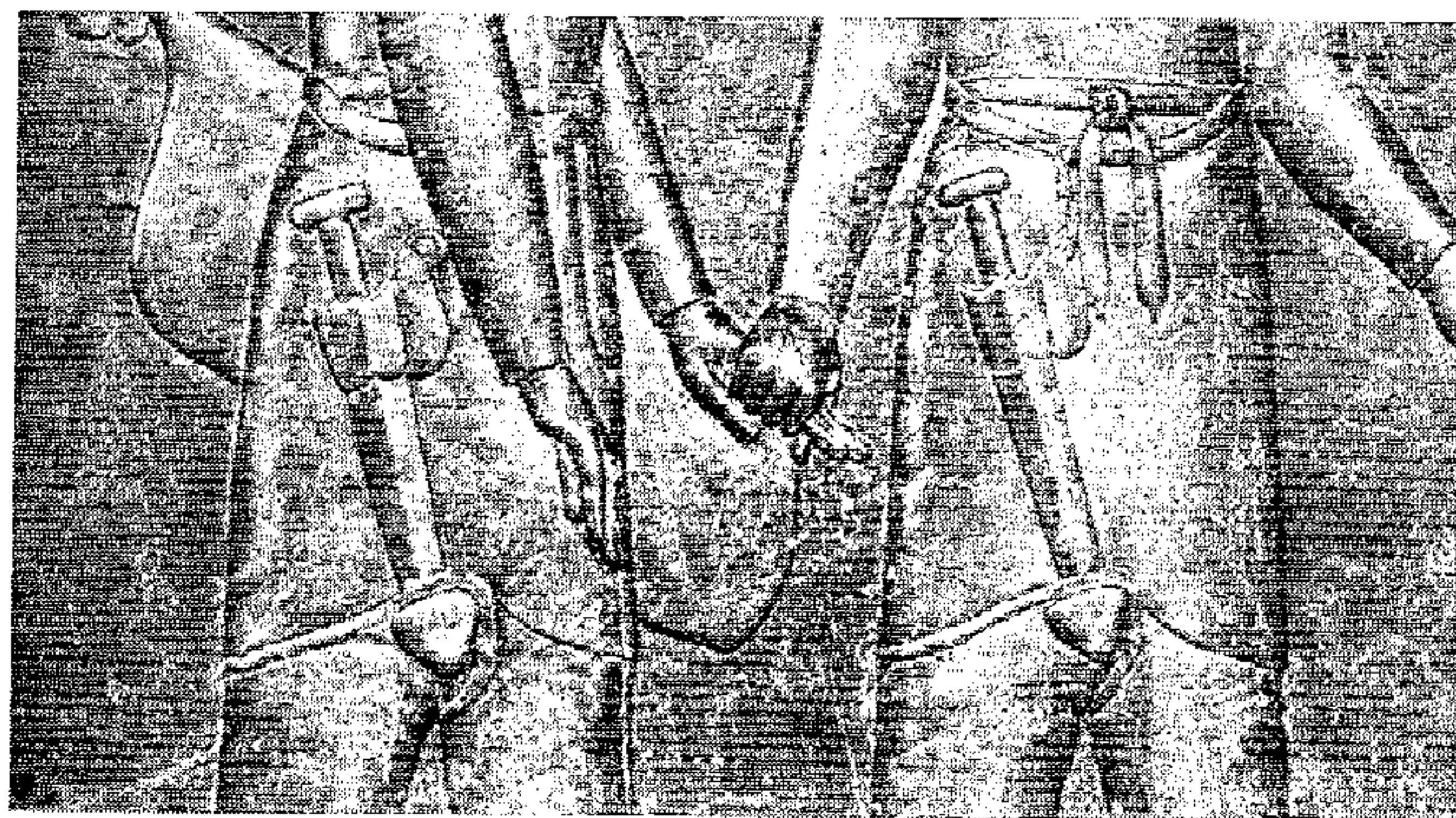
47. A. Sh. Shahbazi, 1986, "Army: Pre-Islamic Iran", *Encyclopedia Iranica* II/5, p. 490.

48. در باب رواج آن تیغ در میان مادان و هخامنشیان بنگرید به:

L. Trümpelmann, 1988, "Zur Herkunft von Medern und Persern", *Archäologische Mitteilungen aus Iran* XXI, pp. 79-90.

49. Schmidt, 1953, pl. xxviii.B.

50. *Ibid.*, pl. xxii; Ghirshman, 1963a, fig. 211, pp. 162-163.



تصویر ۸. تخت جمشید، پلکان شرقی آپادانا، گروه نمایندگان سکایان، نمایش جزئیات بستن آکیناکس

Fig. 8. Persepolis, eastern stairway, the Scythian delegation, details of the *akina* fastened (Ghirshman, 1963a, fig. 232)

آکیناکس را در نیامی مزین، نه چندان محکم به کمر می‌بستند تا بر ران راست آویخته شود. نوک نیام را هم طبق معمول با تسمه‌ای به دور ران راست می‌بستند (تصویر ۸)، که نوع بستن چنین نیامی را نزد مادان و سکایان نمایش می‌دهد. این تیغ به راحتی با یک دست از نیام کشیده می‌شد.^{۴۷} آکیناکس در نگاره‌های تخت جمشید و در روزگار هخامنشیان، تیغ اخص مادان و دیگر سوارکاران ایرانی شمالی و به ویژه سکایان است؛ چونان که به درستی نمی‌دانیم این تیغ را باید مادی - سکایی بخوانیم یا سکایی - مادی یا هر دو. نمی‌دانیم که این تیغ را مادان از سکایان به عاریت گرفتند یا سکایان از مادان؛ گویا باید چنین پنداشت که این تیغ از آن هر دو این مردمان بوده است. پیشتر گفتیم که نام آکیناکس را نبشته‌های یونانی برای ما نگاه داشته‌اند. یونانیان نخست با چنین تیغی از طریق همسایگان سکایی خویش آشنا شدند، پس آن را «تیغ سکایی» پنداشتند؛ و آنگاه که یونانیان با مادان و هخامنشیان هم برخورد پیدا کردند دانستند که این تیغ از آن مادان هم هست و شاید حتی بیشتر از آن آنان است، پس آن را «تیغ مادی» گفتند.^{۴۸} در واقع چنین به نظر می‌آید که در جهان ایرانی در سده‌های نخست هزاره یکم ق م دو سنت موازی به میان بستن آکیناکس وجود داشته، دو سنت مربوط به هم و متفاوت با هم: (۱) «سنت غربی - سکایی» یا سنت غربی قدیم از آن سکاهای اروپایی و (۲) «سنت شرقی - مادی» یا سنت شرقی قدیم از آن مادهای شرقی؛ گویا این دو سنت در دوره بلافاصله پیش از شاهنشاهی هخامنشی - دوره ماد - با آمدن مادان به ایران غربی و نیز پس از آن، با یورش سکایان به مادستان در این ناحیه به هم می‌آمیزد و سنتی مشترک (سنت مادی - سکایی) پدید می‌آورد، سنتی که سزاست در قیاس با سنت شرقی قدیم که مادی صرف است و در تقابل و تعامل با سنت غربی قدیم که سکایی صرف است، سنت شرقی - غربی جدید یا «سنت غربی - مادی» هم خوانده شود؛ این سنت سپس به دیگر سوارکاران ایرانی، از جمله پارسها، به میراث می‌رسد و در نهایت دوره هخامنشیان پارسی اوج اعتلای هنری آن است. به هر روی می‌دانیم که



تصویر ۱۲. تخت جمشید، پلکان شرقی آپادانا، گروه نمایندگان سکایی
Fig. 12. Persepolis, eastern stairway of the Apadana, the Scythian delegation (Trümpelmann, 1988, Abb. 10)

مادی راهنمایی می‌کند و دومین آنان با خود آکیناکسی (احتمالاً از سنت شرقی - مادی) پیشکش آورده.^{۵۲} در پلکان شرقی، آنان روی به سمت راست دارند و تیغ حاجب مادیشان آشکارا دیده می‌شود، ولی تیغهای خودشان در زیر ردای بلندشان پنهان است و فقط انتهای آن نمایان شده؛ در این مجلس نیام تیغی که سغدیان به ارمغان می‌آورند از رو نمایش داده شده و معلوم است که تزئیناتی داشته (تصویر ۱۱ الف)، هرچند که این تیغ در مقایسه با تیغ حاجب مادی همین گروه اندکی خشن‌تر، درشت‌تر و زمخت‌تر به نظر می‌رسد و گویا آن ظرافت تیغ مادی اصیل (از سنت غربی - مادی) را نداشته.^{۵۴} در پلکان شمالی سغدیانی که نقششان محفوظ مانده رو به چپ دارند و این بار چون فرد آورنده آکیناکس از پهلوی چپ نمایش داده شده، پشت نیام تیغی که در دست دارد نمایان است (تصویر ۱۱ ب) و معلوم می‌شود که پشت نیام تزئینی نداشته و فقط وجود تیغ در نیام دیده می‌شود.^{۵۶} از میان گروههای نمایندگان در صف باج‌آوران پلکان آپادانا، گروه یازدهم، از سکایان (گویا سکایان تیزخود) هستند و جالب است که همه بر کمر آکیناکس دارند.^{۵۷} در پلکان شرقی این گروه نمایندگی و حاجب مادیشان روی به راست دارند (تصویر ۱۲)، و جملگی بر ران راست خود آکیناکس بسته‌اند و این یکی از دو موردی است که همگی یک گروه نمایندگی، مسلح‌اند (گروه دیگر سغدیان‌اند). شاید این نشان اهمیتی باشد که سکایان - و هم مادان - برای آکیناکس همچون سلاحی با مشخصه قومی خود، قائل می‌شده‌اند. با تکیه بر نگاره‌های تخت جمشید می‌توانیم بگوییم که داشتن و بستن چنین تیغی علاوه بر مادان و سکایان برای دیگر ایرانیان و حتی خاندان هخامنشیان پارسی نیز امتیازی به شمار می‌آمده. این مطلب را از بررسی نقش برجسته‌های دوگانه معروف خزانه تخت جمشید درمی‌یابیم.

حاشیه

51. G. Walser, 1966, *Die Völkerschaften auf den Relief von Persepolis, Historische Studien über den sogenannten Tributzug an den Apadanatreppe*, Teheraner Forschungen II, Berlin, pl. xxxi.

52. *Ibid.*, pl. xxxiv.

53. Schmidt, 1953, pl. xliii.

54. *Ibid.*, pl. xliii.B.

55. *Ibid.*, pl. xliii.A.

56. Walser, 1966, pl. lxix.

57. Schmidt, 1953, pl. xxxvii.A-B; Walser, 1966, pl. xviii.



تصویر ۱۰. تخت جمشید، پلکان شرقی آپادانا، گروه نمایندگان سغدی
Fig. 10. Persepolis, eastern stairway of the Apadana, the Sogdian delegation (Trümpelmann, 1988, Abb. 11)

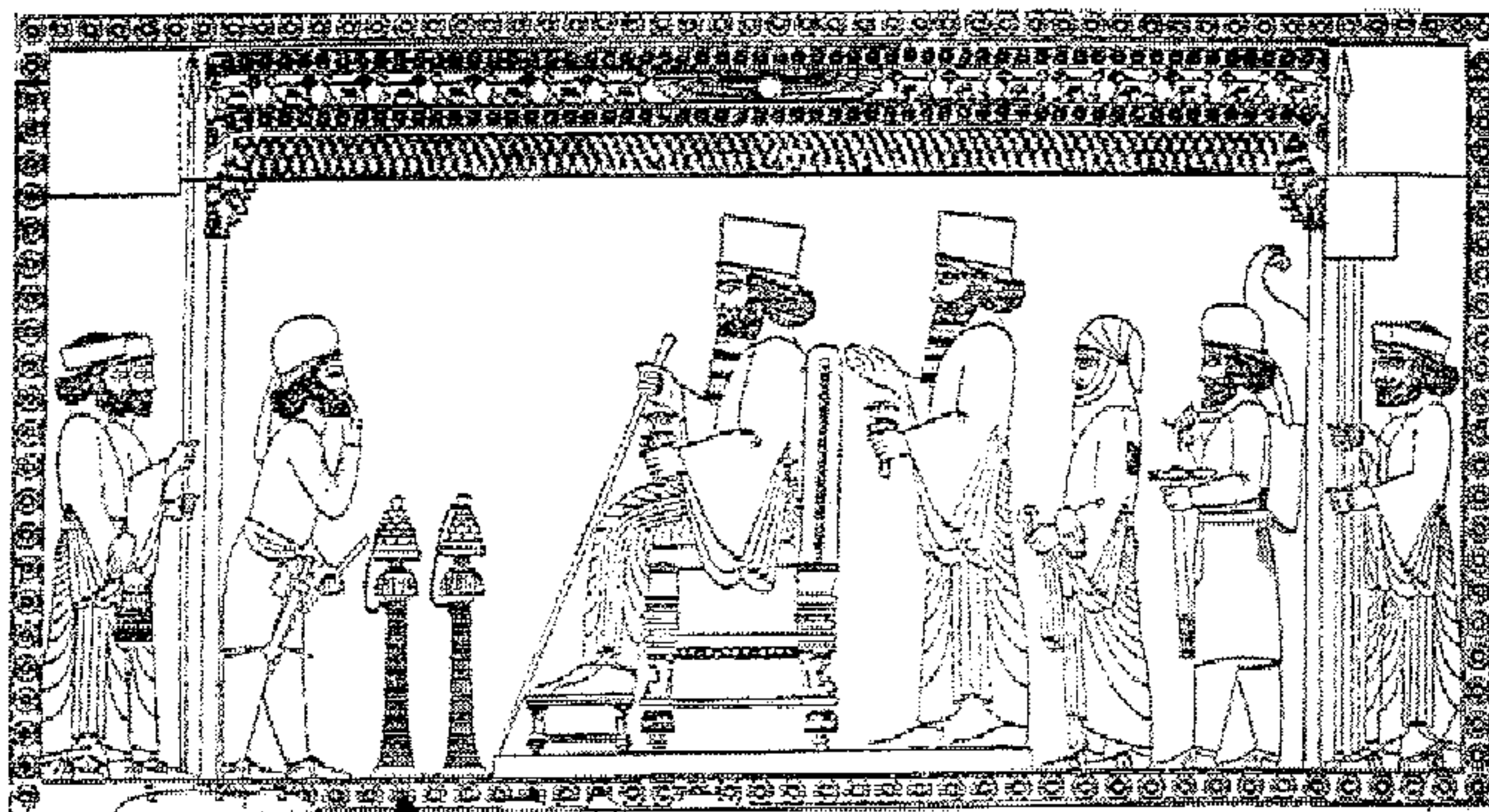


تصویر ۱۱. الف) تخت جمشید، پلکان شرقی آپادانا، گروه نمایندگان سغد، آورنده آکیناکس؛ ب) تخت جمشید، پلکان شمالی آپادانا، گروه نمایندگان سغد، آورنده آکیناکس

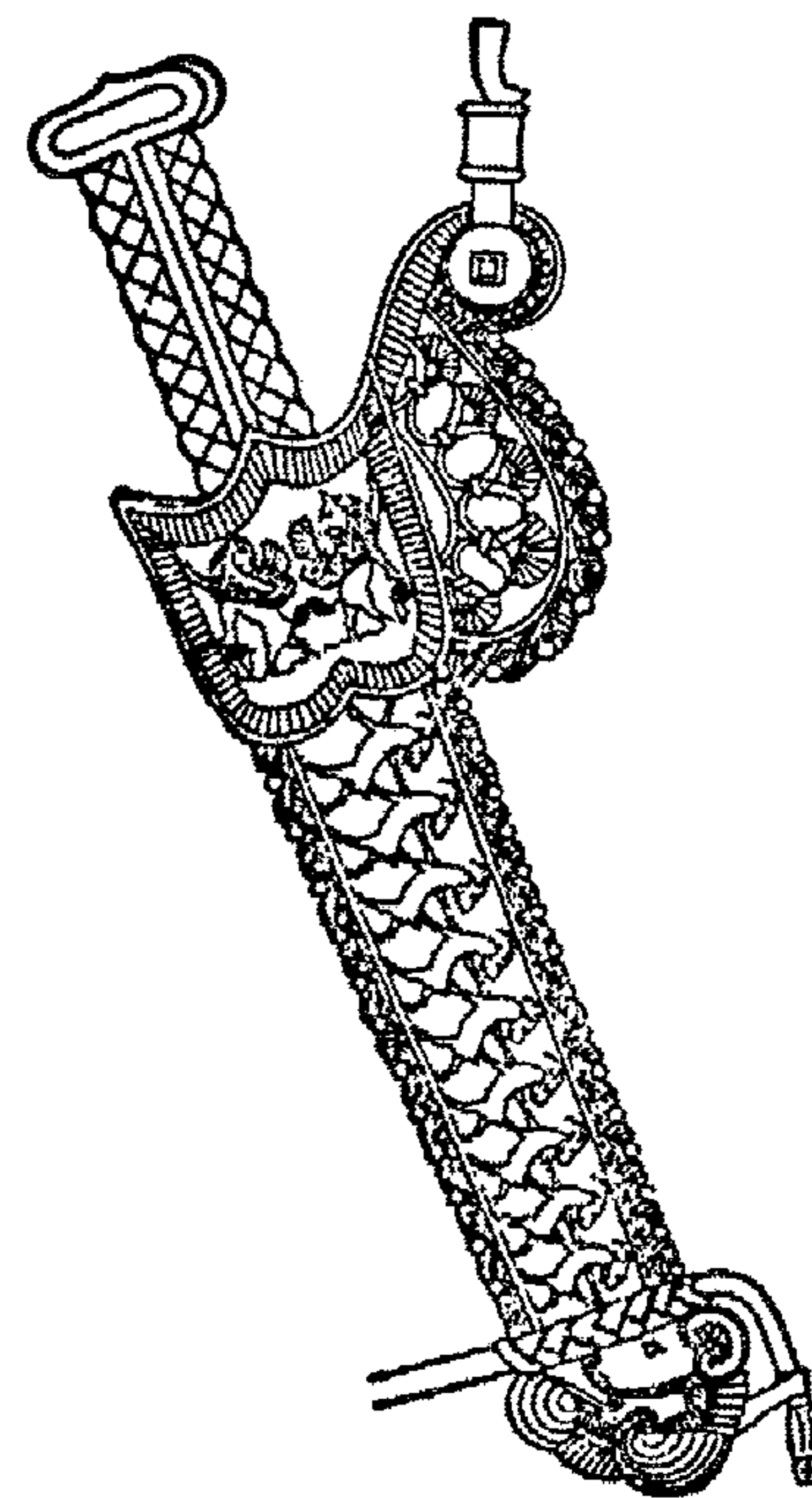
Fig. 11. a) Persepolis, eastern stairway of the Apadana, the Sogdian delegation carrying the *akinakes* (Schmidt, 1953, pl. xxviii. B.); b) Persepolis, northern stairway of the Apadana, the Sogdian delegation carrying the *akinakes* (*Ibid.*, pl. xxviii. A)

تخت جمشید، هر آن جا که نقش مادان و مغان از سمت راست بدن نمایش داده شده، تیغی که با خویش دارند آشکار است.

در این میان مسئله پشت و روی نیام آکیناکس هم شاید بسیار مهم باشد؛ چونان که می‌دانیم این نیام را بسی ارج می‌نهادند و در تزئین آن می‌کوشیدند؛ اما فقط رویه آن را مزین می‌کرده‌اند چون در معرض دید قرار داشته و پشت آن احتمالاً بسیار ساده‌تر بوده. گفتیم که در پلکان شرقی آپادانا در گروه نمایندگان مادستان چهارمین نفر با خویش آکیناکسی (احتمالاً از سنت غربی - مادی) به ارمغان می‌آورد،^{۵۱} که از رو تصویر شده و نوع تزئین پشت آن مشخص نیست.^{۵۲} همان‌گونه که پیشتر گفتیم در پلکان شمالی آپادانا مجلسی که گروه نمایندگان مادستان را نشان می‌دهد بسیار لطمه دیده و بخش زیرین نقوش آن مفقود و مخدوش شده و معلوم نیست که نقش فرد آورنده آکیناکس حک شده بوده یا نه. و بدین ترتیب نمی‌توانیم بدانیم که پشت نیام مادی پیشکشی او چگونه بوده. اما در همان‌جا، گروه هفدهم در صف باج‌آوران سغدیان (یا خوارزمیان) هستند (تصویر ۱۰). آنان را که پنج نفرند، حاجبی



تصویر ۱۴. تخت جمشید، خزانه، رواق شرقی، بازسازی نقش برجسته
Fig. 14. Persepolis, the eastern portico of the Treasury, relief reconstructed (Tilia, 1972, fig. 3)



تصویر ۱۳. آکیناکس و نیام آن، خزانه تخت جمشید، موزه ملی ایران
Fig. 13. Akinakes and its scabbard, the Persepolis Treasury, Iran National Museum (Porada, 1965, fig. 76)

دید که گاه با آن شاهنشاه پارسی پهلوی می‌زنند، به‌ویژه دو تیغ کوتاه زرین بس زیبا که به قولی در همدان (هگمتان باستان، پایتخت مادان) به‌دست آمده و اکنون یکی در موزه ملی ایران و نمونه مشابه آن در موزه متروپلیتن نیویورک است (تصویر ۱۵).^{۶۲} همچنین گمان می‌برم که تیغ کوتاه و زرین گنجینه کلاردشت را بتوان آکیناکس خواند (تصویر ۱۶).^{۶۳} نیز در گنجینه آمودریا (جیحون) نیامی زرین وجود دارد (تصویر ۱۷) که سنتاً نمونه‌ای از هنر ماد شناخته شده.^{۶۴} همچنین

حاشیه

58. A. B. Tilia, 1972, *Studies and Restorations at Persepolis and other Sites of Fars*, vol. I, IsMEO, Reports and Memoires XVI, Roma, fig. 3.

59. Schmidt, 1953, pl. cxix-cxxi.

60. *Ibid.*, pl. cxx.

61. *Ibid.*, pl. cxxii-cxxiii.

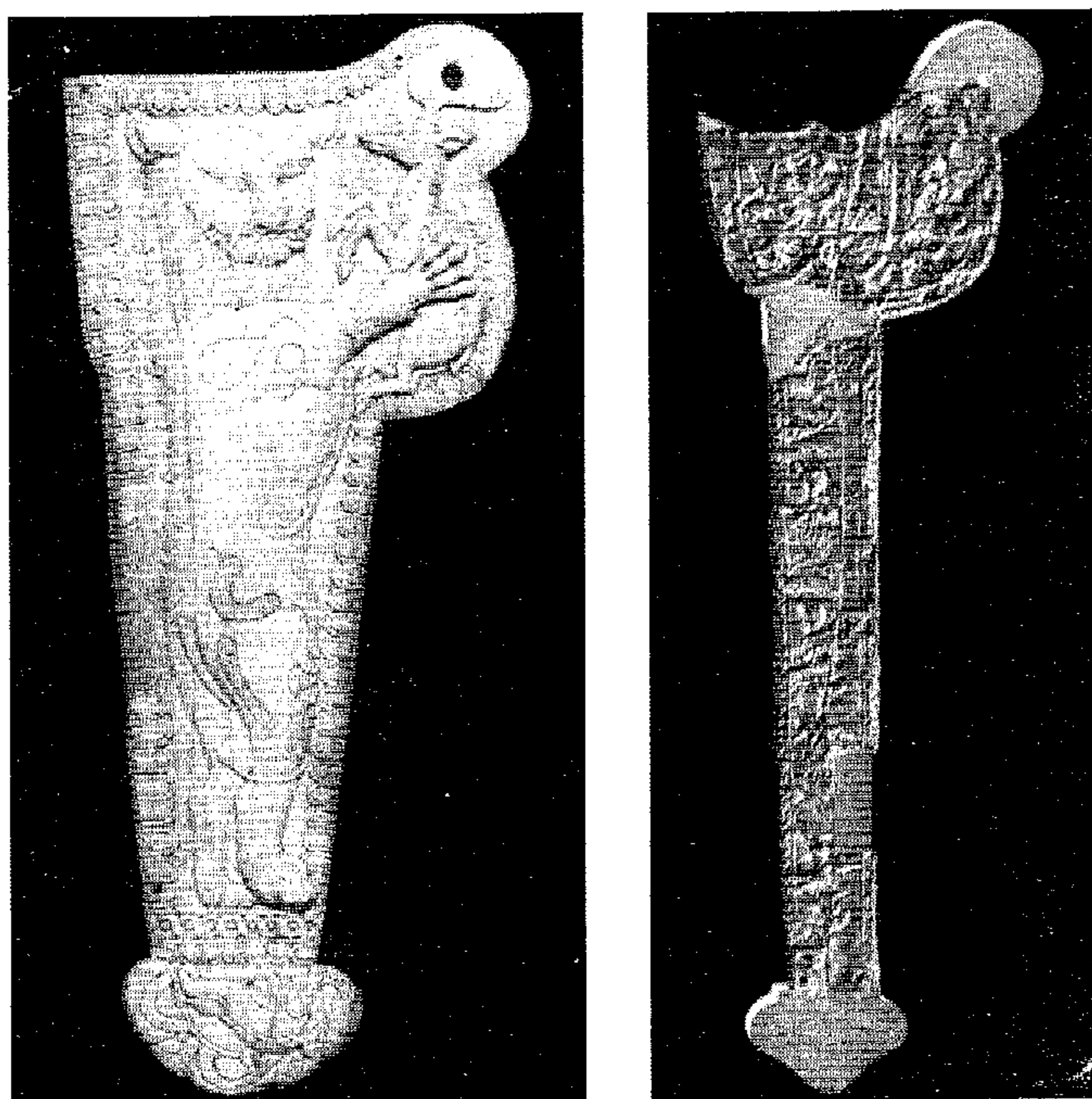
۶۲. برای تیغ کوتاه زرین موزه ملی ایران بنگرید به: Ghirshman, 1963a, fig. 328, p. 267; Culican, 1965, pl. 35. برای نمونه مشابه آن در متروپلیتن نیویورک: Porada, 1965, pl. 47.

۶۳. گیرشمن رسماً آن را نمونه‌ای از هنر ماد معرفی می‌کند: Ghirshman, 1963a, fig. 129, p. 97.

در باب تاریخ‌گذاری فرهنگ و هنر کرانه‌های جنوبی دریای مازندران در عصر آهن دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد، به هر روی این نگارنده به گاهنگاری گیرشمن تمایل دارد و فرهنگ و سنن هنری املش - مارلیک را در عصر آهن ۳ (۸۰۰ تا ۵۵۰ ق.م) تاریخ‌گذاری می‌کند و آن را پاره‌ای از هنر گسترده دوره ماد می‌داند؛ همچنین بنگرید به: مهرداد ملکزاده، ۱۳۷۳، «آندیه: شاهک‌نشینی در سرزمین ماد بزرگ و شاهکارهای هنری مارلیک»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، پیاپی ۱۶، ص ۱۲-۱۸.

64. O. M. Dalton, 1905, *The Treasure of the Oxus, with other Examples of Early Oriental Metal-work* (2nd ed.: 1926, 3rd ed., revised by R. D. Barnett: 1964), London, no. 22; R. D. Barnett, 1962, "Median Art", *Iranica Antiqua II*, pp. 78-80, pl. iii. *Idem*, 1968, "The Art of Bactria and the Treasure of the Oxus", *Mélanges Ghirshman III*, *Iranica Antiqua VIII*, pp. 38-39, pl. vi.1-2.

از این دو نقش یکی اینک در موزه ایران باستان محفوظ است و دیگری هنوز در محل باقی مانده. گویا در آغاز اینها نه در خزانه که در نمای صحنه مرکزی پلکانهای شرقی و شمالی آپادانا کار گذاشته و بعدها بنا به دلایلی به خزانه منتقل شده‌اند.^{۵۸} در این دو نقش برجسته، شاهنشاه هخامنشی (به گمانی داریوش بزرگ) را نشسته بر اریکه می‌بینیم در حالی که به ترتیب در پشت سروی ولیعهد (به گمانی خشایارشا)، بزرگ مغان و اسلحه‌دار شاهی و سپس دو نگهبان نیزه‌دار ایستاده‌اند. روبه‌روی شاهنشاه بزرگ‌زاده‌ای مادی به حالت احترام، کرنش کرده و پشت سروی نیز دو نگهبان نیزه‌دار ایستاده‌اند. هر دو نقش عیناً مانند یکدیگر است. فقط در یکی شاهنشاه رو به راست نشسته و در دیگری رو به چپ. در نقشی که اکنون در موزه ایران باستان است، و در اصل در رواق جنوبی خزانه نهاده شده بوده،^{۵۹} شاهنشاه رو به راست دارد و به تبع آن اسلحه‌دار شاهی هم از پهلوی راست نمایش داده شده. اسلحه‌دار با خویش سه سلاح ویژه شاهنشاه را حمل می‌کند: کمانی بر دوش، تبری در دست و تیغی در نیام بر کمر دارد. این تیغ از زیباترین آکیناکسهایی است که در نگاره‌های دوره هخامنشی تصویر شده، با جزئیاتی واقعاً بی‌مانند (تصویر ۱۳).^{۶۰} می‌بینیم که شاهنشاه هخامنشی پارسی ترجیح داده که در مجلس بار عام خویش داشتن تیغی مادی را با نیامی آراسته به رخ بکشد. در نمونه نظیر این نقش که بر جای اصلی خود در رواق شرقی خزانه تخت جمشید باقی گذاشته شده،^{۶۱} تیغ و نیامی را که بزرگ‌زاده مادی بر ران راست بسته می‌بینیم (تصویر ۱۴): آکیناکسی ظریف که البته به هیچ روی با آن شاهنشاه قابل قیاس نیست. اما در میان یافته‌های باستان‌شناختی می‌توان تیغ و نیامهایی را



تصویر ۱۷. (راست) نیام زرین آکیناکس، گنجینه آمودریا (جیحون)، "دوره ماد"، موزه بریتانیا

تصویر ۱۸. (چپ) نیام آکیناکس از عاج، تخت سنگین

Fig. 17. (Right) Gold scabbard of an *akinakes*, the Oxus Treasure, "Median Period", the British Museum (Ghirshman, 1963a, fig. 118)

Fig. 18. (Left) Ivory *akinakes* scabbard, Taxt-i Sangin (Frye, 1998, fig. 3)

۵۸۵ ق.م).^{۶۵} چنین تندرویهای قاعدتاً باید عکس‌العملهایی به حق را برمی‌انگیخت، اما متأسفانه واکنشی صرفاً منفی به بار آمد؛ به جای آنکه به رد، و حک و اصلاح آن تندروها پرداخته شود، اصل ماجرا بی‌اعتبار جلوه داده شد و گفته شد که این تیغ و نیامها را سکایان با پذیرش نقش‌مایه‌های اورارتویی و یا برعکس اورارتویان با پذیرش نقش‌مایه‌های سکایی ساخته‌اند و

حاشیه

65. R. N. Frye, 1998, *The Heritage of Central Asia, From Antiquity to the Turkish Expansion*, Princeton Series on the Middle East, Princeton: Markus Wiener Publishers, p. 84, fig. 3.

66. Barnett, 1962, pp. 80-91, pls. v-vi.

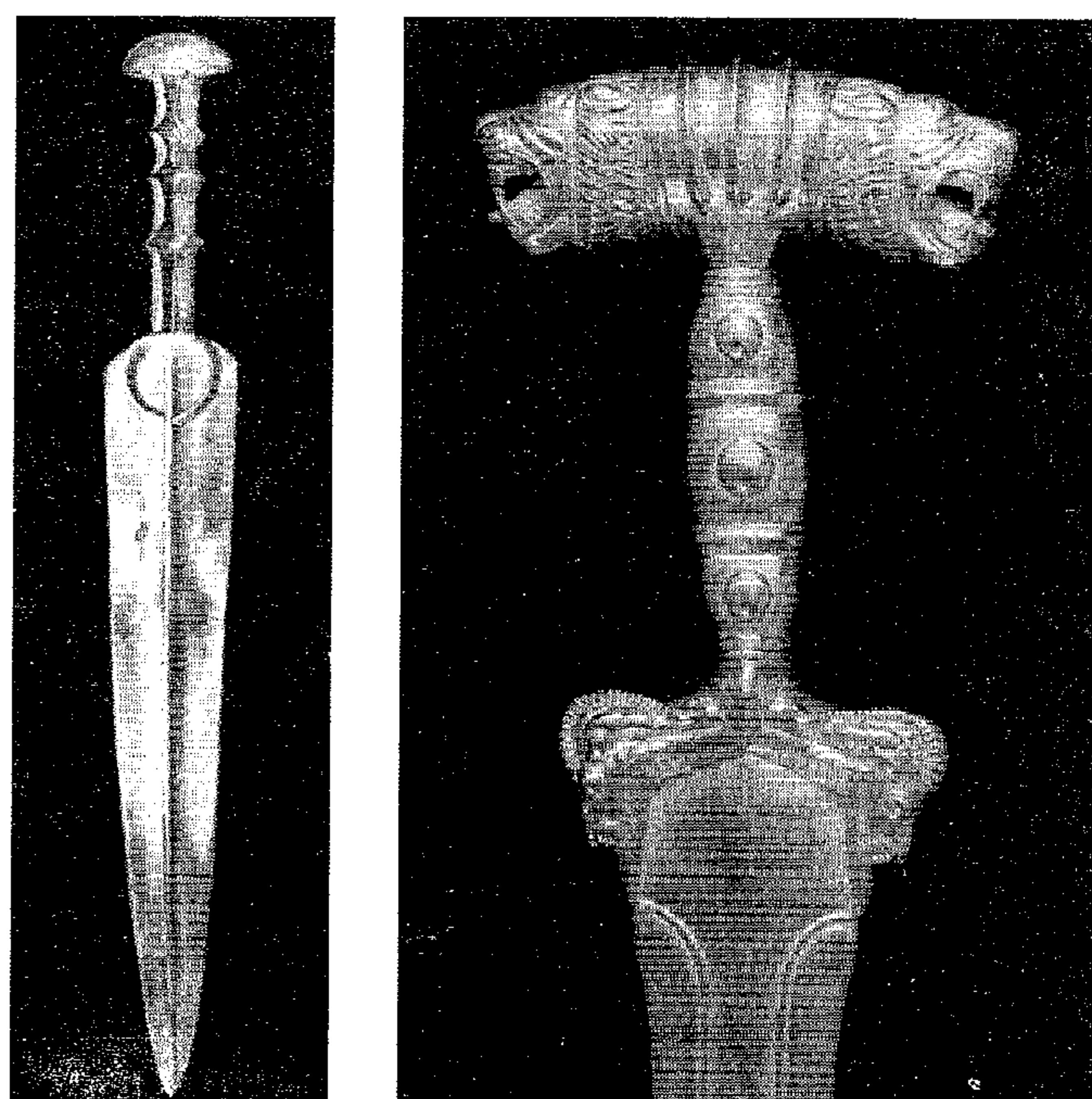
برای دیدگاههای دیگر، بسنجید با:

A. Farkas, 1969, "The Horse and Rider in Achaemenid Art", *Persica IV*, pp. 67.

67. Ghirshman, 1963a, pp. 90ff., figs. 118, 365, 463; Culican, 1965, p. 140; Porada, 1965, pp. 140-141; Farkas, 1969, pp. 69ff.

68. Barnett, 1962, p. 79.

69. M. Van Loon, 1966, *Uartian Art, its Distinctive Traits in the Light of New Excavations*, Istanbul, p. 178.



تصویر ۱۵. (راست) تیغ کوتاه زرین (آکیناکس؟)، همدان، سده ۶ ق.م، موزه ملی ایران

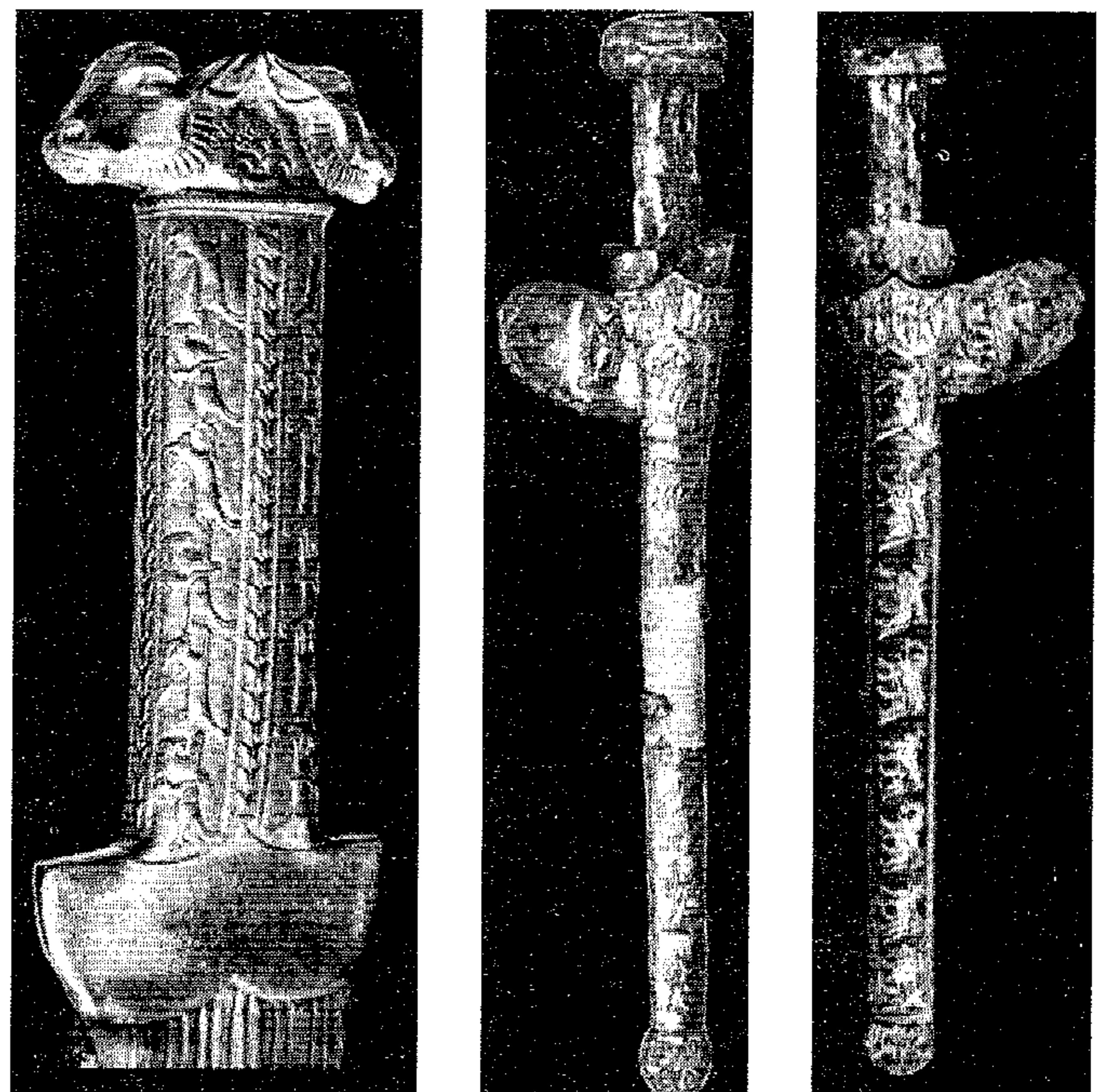
تصویر ۱۶. (چپ) تیغ کوتاه زرین (آکیناکس؟)، گنجینه کلاردشت، "دوره ماد"، موزه ملی ایران

Fig. 15. (Right) Gold dagger (*akinakes*?) attributed to Hamadan, 6th century B.C.E., Iran National Museum (Ghirshman 1963a, fig. 328)

Fig. 16. (Left) Gold dagger (*akinakes*?) the Kelardasht Treasure, "Median Period", Iran National Museum (Ghirshman, 1963a, fig. 129)

در کاوشهای تخت سنگین در تاجیکستان نمونه‌ای از این نیام از عاج به دست آمده (تصویر ۱۸)،^{۶۵} که شاید به سده پنجم ق.م تاریخ‌گذاری شود؛ این دو نیام به سرزمینهای فراسوی شرق دریای مازندران مربوط‌اند. از سرزمینهای غرب و شمال غرب دریای مازندران، از قفقاز تا دریای سیاه نیز در گنجینه‌های کِلِرمِس (تصویر ۱۹)، مِلْگَانَف (تصویر ۲۰) و چِرتوملیک (تصویر ۲۱) نمونه‌هایی از این تیغ و نیامهایی زرین وجود دارد؛ این مجموعه تیغ و نیامها را نیز بخشی از هنر ماد معرفی کرده‌اند.^{۶۶} این برداشت را بسیاری از پژوهشگران دیگر با اندکی جرح و تعدیل پذیرفته‌اند.^{۶۷} اگر شاهنشاه هخامنشی می‌توانسته چنان نیام زیبایی را که در نقش خزانه دیده می‌شود، برای تیغ مادی خویش داشته باشد، خود بزرگان و سپاهیان مادی شایسته کدام نیامها بوده‌اند؟ ریچارد بارنت در برابر این پرسش وسوسه‌انگیز مقاومتی نکرد. وی چنین عنوان کرد که نیام زرین گنجینه آمودریا (جیحون) فقط زینده ارشتی وئیگ (آستواگس، ایشتوویگو) واپسین شهریار مادان (۵۸۵ تا ۵۵۰ ق.م) بوده و سوارکار روی آن هم خود شاهنشاه ماد است.^{۶۸} وَن‌لُون پا را فراتر گذاشت و نوشت که سوارکار روی آن نیام شخص ارشتی وئیگ نیست که پدر اوست: هووخشتر (کواکسارس) شاهنشاه بزرگ ماد (۶۲۵ تا

به هر روی با دستیاری سکیان و کیمریان و دیگر ایرانیان سوارکار شمالی) مسخر و منهدم شد، شمشیری آهنی یافت شده که قبضه آن به شکل حرف تی بزرگ لاتین (T) و شبیه قبضه رایج آکیناکس است.^{۷۴} با آنکه بهترین نمونه از سنت شرقی - مادی، نیام زرین گنجینه آمودریا (جیحون) است و منسوب به شرق ایران، مشکل بتوان ریشه آن را صرفاً به سنن خلص هنری ایران شرقی محدود و منحصر کرد. روشن است که نقش مایه‌های این نیام بیشتر با بن مایه‌های فرهنگی و هنری آسیای غربی قرابت دارد تا با آسیای مرکزی. گویا نتوان برای سرپوش بلند سواران منقوش بر این نیام، به رغم گفته بارنت،^{۷۵} اصلی آشوری بازجست (تصویر ۲۲)؛ این سرپوش احتمالاً به مانند سرپوش گروه چهارم (گویا هراتیان) یا بیشتر به مانند سرپوش گروه هفتم (گویا رنجیان) از نمایندگان در پلکانهای آپاداناست، که هر دو قوم از ساکنان ایران شرقی‌اند.^{۷۶} دیدیم که گروه هفدهم نمایندگان در پلکانهای آپادانا، سغدیان (یا خوارزمیان)، آکیناکسی را از سنت شرقی - مادی پیشکش می‌آورند که کمی با شکل رایج غربی آن متفاوت است، و از جمله آن تفاوتها باید به شکل قبضه تیغ اشاره کرد که تابیده شده و به شکل هلال با قوس درونی است.^{۷۷} چنین قبضه‌هایی از سنت غربی - سکایی از گورهای سکا‌های جنوب روسیه هم گزارش شده،^{۷۸} بنابراین می‌بینیم که ماحصل دو سنت غربی - سکایی و شرقی - مادی چگونه در جزئیات هم به مانند یکدیگر است. تیغ و نیامهای زرین غربی - مادی گنجینه‌های کیلرمس، ملگائف، و چرتوملیک نیز به همین دوره تاریخ‌گذاری



تصویر ۱۹. (راست) آکیناکس و نیام زرین آن، گنجینه کیلرمس، "دوره ماد"، موزه ارمیتاژ
تصویر ۲۰. (وسط) آکیناکس و نیام زرین آن، گنجینه ملگائف، "دوره ماد"، موزه ارمیتاژ
تصویر ۲۱. (چپ) قبضه زرین آکیناکس، گنجینه چرتوملیک، "دوره ماد"، موزه ارمیتاژ

Fig. 19. (Right) *Akinakes* with gold scabbard, the Kelermes Treasure, "Median Period", Hermitage Museum (Ghirshman, 1963a, fig. 365)

Fig. 20. (Middle) *Akinakes* with gold scabbard, the Melganov Treasure, "Median Period", Hermitage Museum (Barnett, 1962, pl. vi)

Fig. 21. (Left) Gold *akinakes* hilt, the Chertomlik Treasure, "Median Period", Hermitage Museum (Ghirshman, 1963a, fig. 463)

حاشیه

70. O. W. Muscarella, 1987, "Median Art and Medizing Scholarship", *Journal of Near Eastern Studies* XLVI/2, pp. 117-119.

دیدگاههای دیگری را در مقاله بلند جنیتو می‌یابید:

B. Genito, 1986, "The Medes: A Reassessment of the Archaeological Evidence", *East and West* XXXVI/1-3, pp. 15, 21, note 27

71. E. Akurgal, 1968, *Urartäische und altiranische Kunstzentren*, Türk Tarih Kurumu Yayınlarından VI. Seri no. IX, Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, pp. 81-125, esp. 120ff.

۷۲. هرچند که پارسیا نیز خود تباری شمالی دارند اما شاید همان‌گونه که گفتیم آنان این تیغ و نیام را از مادها وام گرفته باشند.

73. B. V. Tekhv, 1980, *Skifi I Tsentralnii Kavkas v VII-VI vv*, Moskva, figs. 12, 14.

74. B. B. Piotrovsky, 1973, *Karmir Blur*, Leningrad, pl. liii.

75. Barnett, 1962, p. 79.

76. P. R. S. Moorey, 1985, "The Iranian Contribution to Achaemenid Material Culture", *Iran* XXIII, p. 23.

77. Schmidt, 1953, pl. xliii.

78. E. H. Minns, 1913, *Scythians and Greeks, A Survey of Ancient History and Archaeology on the North Coast of the Euxine from the Danube to the Caucasus*, Cambridge, figs. 169-171.

مادان در این میان هیچ‌کاره بوده‌اند.^{۷۰} این البته یکسونگری محض است؛ همین که نمی‌توانیم بگوییم هنرمند سکایی نقش مایه اورارتویی را به عاریت گرفته یا بالعکس خود نشان می‌دهد قضیه چیز دیگری است. شاید دقت بیشتر در آثار هنری اورارتویی و سکایی به ما نشان دهد که از آن هر دو در این تیغ و نیامها نشانی هست، اما آن سبک هنری که بر آن اساس این تیغ و نیامها را آفریده‌اند نه فقط اورارتویی است و نه فقط سکایی. چیزی است میان آن دو و تلفیقی است ایرانی (مادی، هخامنشی و ...). از بسیاری عناصر هنری آسیای غربی در نیمه نخست هزاره یکم ق م.^{۷۱} داده‌های باستان‌شناختی نشان از آن دارد که آکیناکس از آن هر دو قوم مادی و سکایی بوده.^{۷۲} نمونه‌های قدیمتر از سنت غربی - سکایی آکیناکس‌هایی است با تیغه آهنی و نیام آراسته که در گورهای فرهنگ کوبان در قفقاز یافت شده و به سده هشتم و آغاز سده هفتم ق م تاریخ‌گذاری می‌شود.^{۷۳} نیز در کاوشهای باستان‌شناختی شهر اورارتویی کارمیر بلور، که حوالی ۵۹۰ ق م به گمان ما به دست سپاهیان مادی (و



تصویر ۲۳. اسلحه‌دار شاهی، خزانه تخت‌جمشید، موزه ملی ایران
Fig. 23. The King's arms-bearer, the Persepolis Treasury, Iran National Museum (Moorey, 1985, fig. 3)

۶۵۳ تا ۶۲۵ ق م) در آنجا استیلا پیدا کردند. بنابراین پس‌زمینه ورود و حضور مادان و سکایان در ایرانی غربی با هم کلاً متفاوت است.^{۸۱} پر روشن است که تیغ و نیام مادی در آسیای غربی تازه‌واردی به شمار می‌آمده که فقط در عصر آهن ۳ و آغاز عصر آهن ۴ (دوره هخامنشی) در میان داده‌های باستان‌شناختی و تاریخ هنری دیده می‌شود. گفتیم قداره و قمه پارسی، چونان‌که در نگاره‌های تخت‌جمشید و دیگر جایها به نمایش درآمده، بسیار به شمشیرهای عصر آهن ۱ و عصر آهن ۲ در فرهنگ مفرغ لرستانی مانند است و نه به آکیناکس.^{۸۲} باید توجه داشت که پژوهشهای باستان‌شناختی و تاریخ هنر برای ارائه پاسخی قاطع و صریح در باب ریشه و پیشینه تیغ مادی هنوز ناکافی است؛^{۸۳} و باید به یاد داشت که در هیچ یک از کاوشها در ایران غربی شمشیری به‌مانند آکیناکس که به عصر آهن ۱ و ۲ تاریخ‌گذاری شود یافت نشده و تیغ و نیام مادی فقط در عصر آهن ۳ و ۴ در ایران پدیدار شده. پس باید که خاستگاه این تیغ و نیام را در جایی دیگر، جایی

حاشیه

۷۹. در مورد مادی بودن آنها بنگرید به:

Barnett, 1962, pp. 90-91.

برای تاریخ‌گذاری بسنجید با:

M. I. Artamonov, 1966, *Sokrovišča skifskich kurganov v sobranii Gosudarstvennogo Ermitaža*, Praga, pls. i-ix.

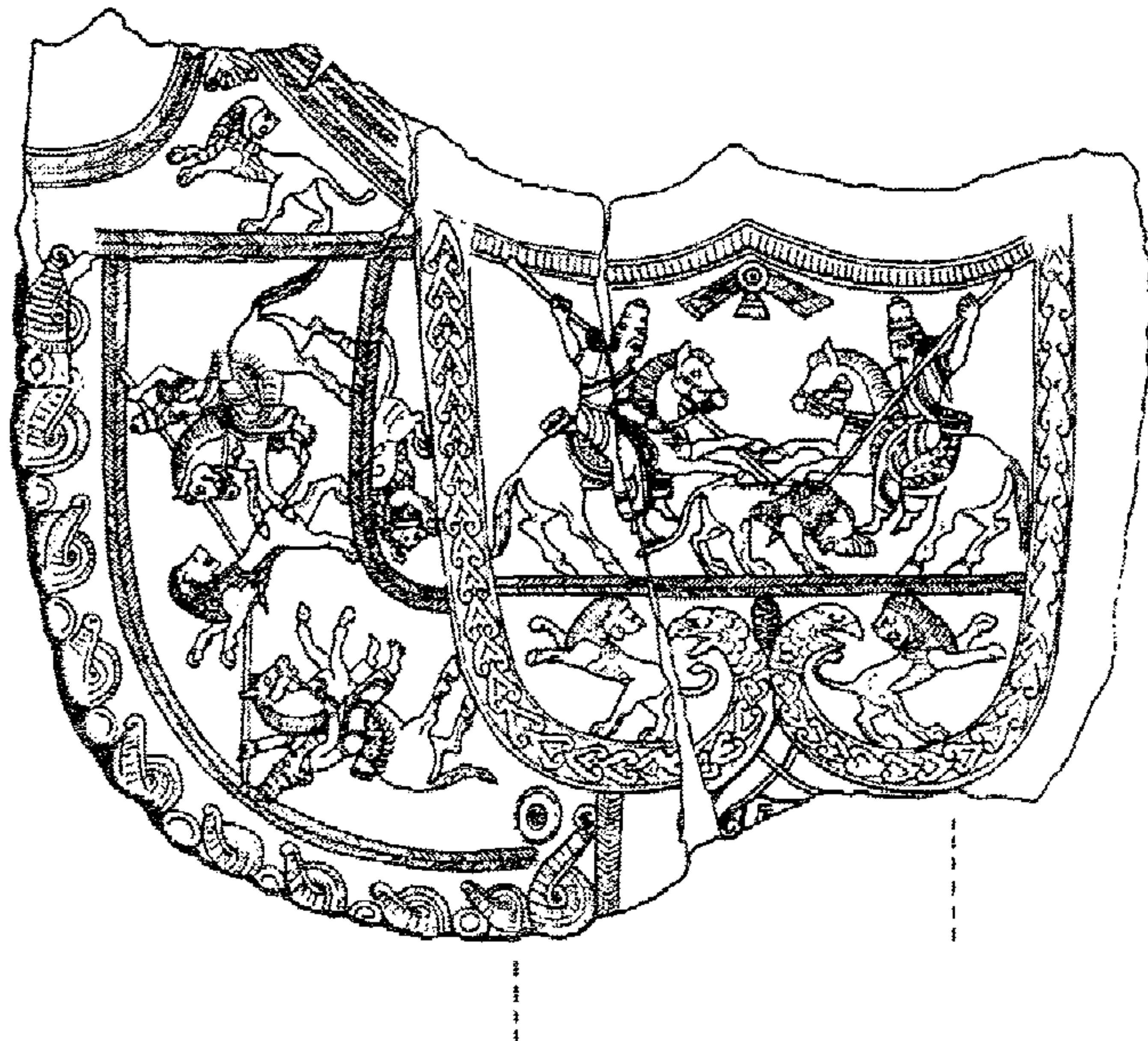
80. Cf. Moorey, 1985, pp. 21-37.

۸۱. از برای درآمدن مادها، پارسها و سکاها به ایران بنگرید به:

Young, 1967, pp. 11-34.

82. L. Vanden Berghe, 1982, *Luristan*, Gent, figs. 29, 39.

83. Cf. Farkas, 1969, pp. 70-71.



تصویر ۲۲. جزئیات تزئین بخش بالایی نیام زرین گنجینه آمودریا
Fig. 22. Details of the upper part of the gold scabbard in the Oxus Treasure (Moorey, 1985, fig. 4)

می‌شوند^{۷۹} و سبکی هنری را نشان می‌دهند که تیغ و نیام نقش خزانه تخت‌جمشید نهایت اوج و اعتلای آن است.

گفتیم که اسلحه‌دار مادی نقش خزانه سه سلاح ویژه را برای شاهنشاه هخامنشی حمل می‌کند (تصویر ۲۳)؛ آن چونان‌که نشان داده‌اند این هر سه - کمان چندتکه یا گریتوس (γυρῦτος)، تبر جنگی یا ساگاريس (σάγᾱρις)، و تیغ کوتاه یا آکیناکس (ἀκινάκης) - ریشه شمالی دارد و در آسیای غربی باستان پیشینه‌ای ندارد،^{۸۰} خاستگاه آنها جهان ایرانی دشتهای پیرامون شرق، شمال و غرب دریای مازندران تا دریای سیاه است، جایی که ایرانیان (مادها و پارسها) از آن برخاستند و راه نجد را در پیش گرفتند، و تورانیان (سکاها، کیمریها، ماساگنها و سرمتها) در همه جای آن ماندگار و پراکنده شدند.

آمدن تیغ و نیام مادی به آسیای غربی را می‌باید همزمان با آمدن مادها و پارسها، و سپس سکایان، به فلات ایران دانست که قبلاً پیشینه‌ای از آن در اینجا در دست نیست؛ اما می‌دانیم که این گروههای مردمان خود از راههای یکسانی به فلات ایران راه نیافته‌اند. امروزه گمان می‌کنیم که مادها و پارسها از جایی در نواحی شرقی دریای مازندران، در شمال خراسان بزرگ و فرارودان به سوی جنوب و غرب به راه افتاده‌اند و پس از ورود به خاک ایران کنونی به موازات رشته کوههای البرز از مشرق به سوی مغرب راه جستند و دست آخر در ایران غربی (شمال و جنوب این ناحیه: ماد و پارس بعدها) رحل اقامت افکنده‌اند.

اما آمدن و رفتن سکایان داستانی دیگر دارد. گمان می‌بریم که سکایان در اصل در جایی در شمال و شمال غربی دریای مازندران در قفقاز شمالی تا شمال دریای سیاه ساکن بودند و سپس با گذشتن از قفقاز به موازات کرانه غربی آن دریا به درون ایران شمالی (آذربایجان و کردستان و ...) آمدند و در دوره‌ای نه چندان بلندمدت موقتاً (حدود

و متنوع، با هم می‌آمیزد و در نهایت فرهنگهای هنری آسیای غربی روزگار هخامنشیان را با تمامی تنوع و تشابه آن پدید می‌آورد. با این وصف و بر خلاف نظر راجر موری^{۸۷} نمی‌توانیم باور کنیم که مادان و به تبع آنان هخامنشیان آکیناکس را از سکایان اخذ کرده باشند بلکه باید پذیرفت که این تیغ و نیام اصلی مشترک در بین اقوام ایرانی‌زبان داشته و نزد مادها از گذشته‌های بسی دورتر هم شناخته شده بوده؛ دست کم از آن هنگام که نقشی از این تیغ در نیام جنگاوری بر سفالینه‌ای از خاک سیلک زده شد.

آکیناکس مادی در سیلک

دیدیم که در سنت تصویرگری سیلک ۶ نقوش انسانی پرشماری دیده نمی‌شود، اما به هر روی یافته‌های ما به قدری کفایت می‌کرد تا داده‌هایمان را از میان آنها استخراج و تحلیل کنیم؛ سفالینه منقوشی را از گورستان ب سیلک شناختیم که جنگاوری را نشان می‌دهد با تیغ و نیامی مادی بر کمر.

نمایش این آکیناکس و نیامش بسی گویاست؛ اگر در کنار آن به نحوه نمایش قبضه دو تیغ دیگر از گورستان ب سیلک که در تکه سفال "رقصنده" تصویر شده بیشتر دقت کنیم (تصویر ۲)، خواهیم توانست نوع این تیغ را بهتر توصیف کنیم. اگر تشخیص ما درست باشد، "رقصنده" در نیام خود تیغی با ویژگیهایی شبیه به آکیناکس سغدی در آپادانا دارد. این را به وضوح از روی انتهای قبضه تیغ وی می‌توان فهمید. در اینجا قبضه این تیغ به طرحی هلالی با قوس درونی یا دایره‌ای توخالی ختم می‌شود که یادآور قبضه تیغ پیشکشی سغدی است که خود می‌تواند به بهترین شکل نمایانگر نوع شرقی آکیناکس باشد. در نیام فرد مقابل "رقصنده" گویا تیغی با قبضه دیگر جای دارد؛ در اینجا قبضه تیغ به طرحی توپر با قوس هلالی بیرونی ختم می‌شود که بسیار شبیه به تیغ کوتاه کلاردشت و تیغ مورد نظر ماست. قبضه این سه تیغ سیلکی با قبضه آکیناکسهای رسمی سنت غربی - مادی (نمونه‌های کپرمس، ملگانف، و چرتوملیک) و هخامنشی (آن‌گونه که در نقش برجسته خزانه تخت جمشید می‌بینیم)، که به طرحی پخ و تخت ختم می‌شود و سنت شرقی - غربی جدید را نشان می‌دهد، آشکارا متفاوت است. گویا سنت دیرینه‌تری، سنت شرقی - مادی را عرضه می‌کند، سنتی به دیرینگی فرهنگ سیلک ۶.

نکته بسیار مهم دیگر در باب آکیناکس انتهای غلاف است؛ پاشنه نیام آکیناکس تیز نیست و شکل آن از شکل تیغه شمشیر تبعیت نمی‌کند، بلکه نوک آن به برجستگی تزئینی قوسی شکلی ختم می‌شود. چنین پاشنه نیامی که در نگاره‌های تخت جمشید به کرات می‌بینیم

حاشیه

84. Dalton, 1905, nos. 48, 70.

85. E. F. Schmidt, 1970, *Persepolis III: The Royal Tombs and other Monuments*, Oriental Institute Publications 70, Chicago: University of Chicago Press, pp. 180ff.

86. Cf. Moorey, 1985, p. 25.

87. Cf. *Ibid.*, p. 24.



تصویر ۲۴. آکیناکس و نیام آن در بر مغان مادی، لوحه‌های زرین گنجینه آمودریا، موزه بریتانیا

Fig. 24. Akinakes and its scabbard born by Median Magi, gold sheets in the Oxus Treasure, the British Museum (Dalton, 1905, nos. 48, 70)

غیر از آسیای غربی و در دوره‌ای دیرینه‌تر جست، اما هنوز نمی‌توان گفت که خاستگاه این تیغ دشتهای خراسان بزرگ و فرارودان - موطن نخستین مادها و پارسها - در جانب شرقی دریای مازندران بوده یا موطن سکایان و ... در جانب غربی و شمال غربی آن دریا. حضور گنجینه آمودریا (جیحون) در ایران شرقی که نه فقط در آن نیامی زرین وجود دارد بلکه در لوحه‌های زرین آن هم مکرراً به نقش تیغ و نیام مادی بر کمر مغان و دیگران برمی‌خوریم (تصویر ۲۴)،^{۸۴} نشان می‌دهد که آکیناکس خاستگاهی مشترک و ریشه واحد ایرانی شمالی شرقی و ایرانی شمالی غربی دارد؛ هم مادی و شرقی، و هم سکایی و غربی است. این واقعیت که سغدی‌ان هم در آپادانا، آکیناکس به پیشکش می‌آورند خود تأییدی بر این نظر است: می‌دانیم که آنان از مردمان ایران شرقی‌اند و این فقط تصادف محض نیست که نام آکیناکس در میان زبانهای ایرانی منحصراً در نوشته‌های سغدی - به گونه کیناک (*kyn'ik*) - باقی مانده است.

اریک اشمیت^{۸۵} نیز در بررسی اورنگ‌بران نقش برجسته گورهای هخامنشی نقش رستم تیغ مادی را در بر نمایندگان چهارده شهر بنشین شاهنشاهی بازشناسی و آنان را چنین دسته‌بندی کرد: ایرانیان شرقی، سکایان اروپایی، سکایان آسیایی، مادهای شرقی و مادهای غربی.^{۸۶} بدین سان می‌بینیم که سوارکاران ایرانی تبار همگی تیغ مادی در برداشته‌اند هم ساکنان شهر بنشینهای شرقی، هم سکایان اروپا - آسیایی و هم مادان چه در شرق مادستان و چه در غرب آن. بنابراین بار دیگر تأکید می‌کنیم که دو مکتب جدا اما بسیار نزدیک شرقی و غربی در تکوین ساختاری آکیناکس دخالت داشته. این دو مکتب در خاک مادستان و در بطن آمیزش بزرگ فرهنگی و هنری میان گروههای قومی متعدد

(به غیر از سغدیان) — نیز به طرحی شبیه به حرف تی بزرگ لاتین (T) و پخ و تخت ختم می شود. چنین طرحی در دوره ماد و هخامنشی (عصر آهن ۳ و پس از آن) ابداع شده و پیش از آن سابقه ای ندارد؛ قبضه تیغهای مفرغ لرستانی و بسیاری دیگر جایهای غرب ایران در عصر آهن با چنین طرحی متفاوت و بسیار ساده و، با قوس نرمی به بیرون، هلالی شکل است.^{۹۲} حد فاصل چنین قبضه ساده ای تا تکامل شکلهای پیچیده قبضه آکیناکسها، قبضه هایی مانند قبضه تیغ زرین کلاردشت و تیغهای مارلیک^{۹۳} است؛ ترکیب قبضه تی (T) شکل با قبضه قوسی و هلالی. (۲) دسته دو آکیناکس زرین همدان نیز شاخصه های خود را دارد. روی دسته برجستگیهایی ساخته شده که انگشتان روی آنها استوار شود و به اصطلاح تیغ خوب در دست جا افتد. در واقع گویا روی این دسته ها برای هرچه بهتر گرفته شدن دسته، جای بند انگشتان از پیش تعبیه شده است. چنین ویژگیهایی روی دسته تیغهای قدیمتر عصر آهن ایران غربی و فرهنگ مفرغ لرستانی کمتر دیده می شود، اما در آکیناکس کلاردشت و برخی از تیغهای مارلیک^{۹۴} وجود دارد. (۳) تیغه دو آکیناکس زرین همدان نیز شاخصه های خویش را دارد. روی تیغه با خطوط برجسته طولی تقویت شده تا به اندازه کافی محکم باشد؛ این ویژگی هم روی تیغه شمشیرهای قدیمتر عصر آهن غرب ایران و فرهنگ مفرغ لرستانی کمتر دیده می شود، اما در آکیناکس کلاردشت و برخی از تیغهای مارلیک^{۹۵} وجود دارد. با این توصیفها گمان می کنم تیغ مادی جنگاور سیلکی از نظر قبضه، دسته و تیغه قاعداً باید چیزی شبیه به آکیناکس کلاردشت یا برخی از تیغهای مارلیک بوده باشد. حال باید دید که کاوشهای گیرشمن در این باب چه عرضه می کند. گور ۱۵ در گورستان ب سیلک از آن فردی توانگر و ثروتمند بوده، اشیای درون این گور بسیار زیاد و متنوع

حاشیه

۸۸. برای توصیف تاریخ هنری از چنین ته نیامهایی بنگرید به:

B. Goldman, 1957, "Achaemenian Chapes", *Ars Orientalis* II, pp. 43-54.

R. A. Stucky, 1976, "Achämenidische Ortbander", *Archäologischer Anzeiger* 1976, pp. 13-23.

89. Walser, 1966, pl. lxxxviii.

90. Ghirshman, 1939, pp. 45-49, pls. xxvi, xcii.

۹۱. و ما یک نیام چوبی آکیناکس را که هم اینک در موزه بریتانیا نگهداری می شود و به قولی از مصر یافت شده، می شناسیم:

Barnett, 1962, pl. ii.C.

۹۲. برای سنجش بنگرید به:

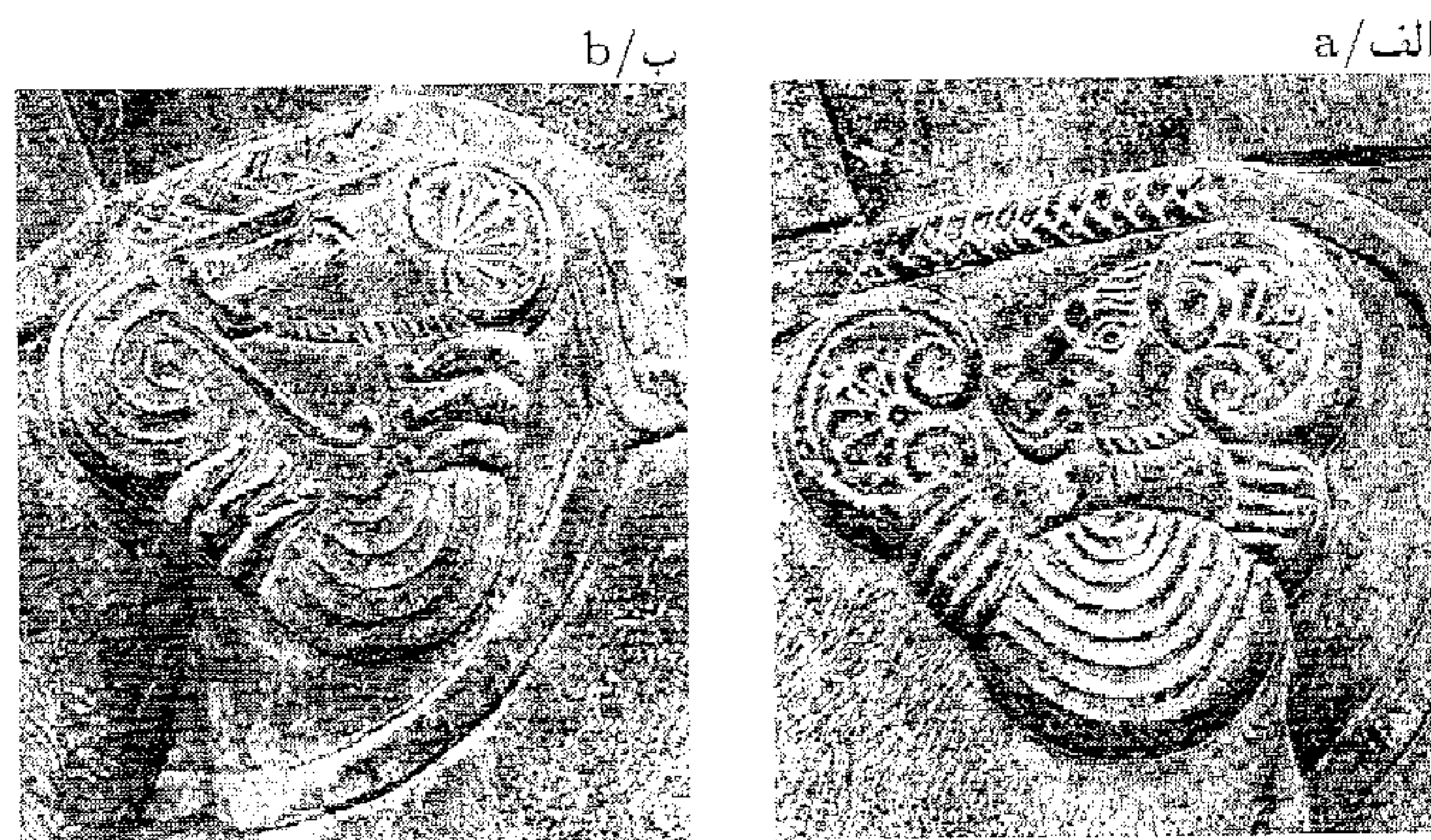
Ghirshman, 1963a, figs. 343-344.

93. E. O. Negahban, 1995, *Weapons from Marlik*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran (Ergänzungsband)* XVI, Berlin: Dietrich Reimer Verlag, pp. 37-55, figs. 14-29, 35, pls. iii.35-39, iv.40-51, v.52, 65.

تذکر این نکته لازم است که تاریخ گذاری ما و کاوشگر مارلیک، نگهبان، با هم متفاوت است؛ او فرهنگ مارلیک را خیلی کهنه تر از آن که هست می بیند.

94. *Ibid.*, figs. 25, 28, 29, pls. iii.39, iv.43-51, v.52, 53.

95. *Ibid.*, figs. 11, 15, 16, 20-24, pls. iii.37-39, iv.40-41, 43, v.56-65.



تصویر ۲۵. الف و ب) باشنه غلافها در تخت جمشید

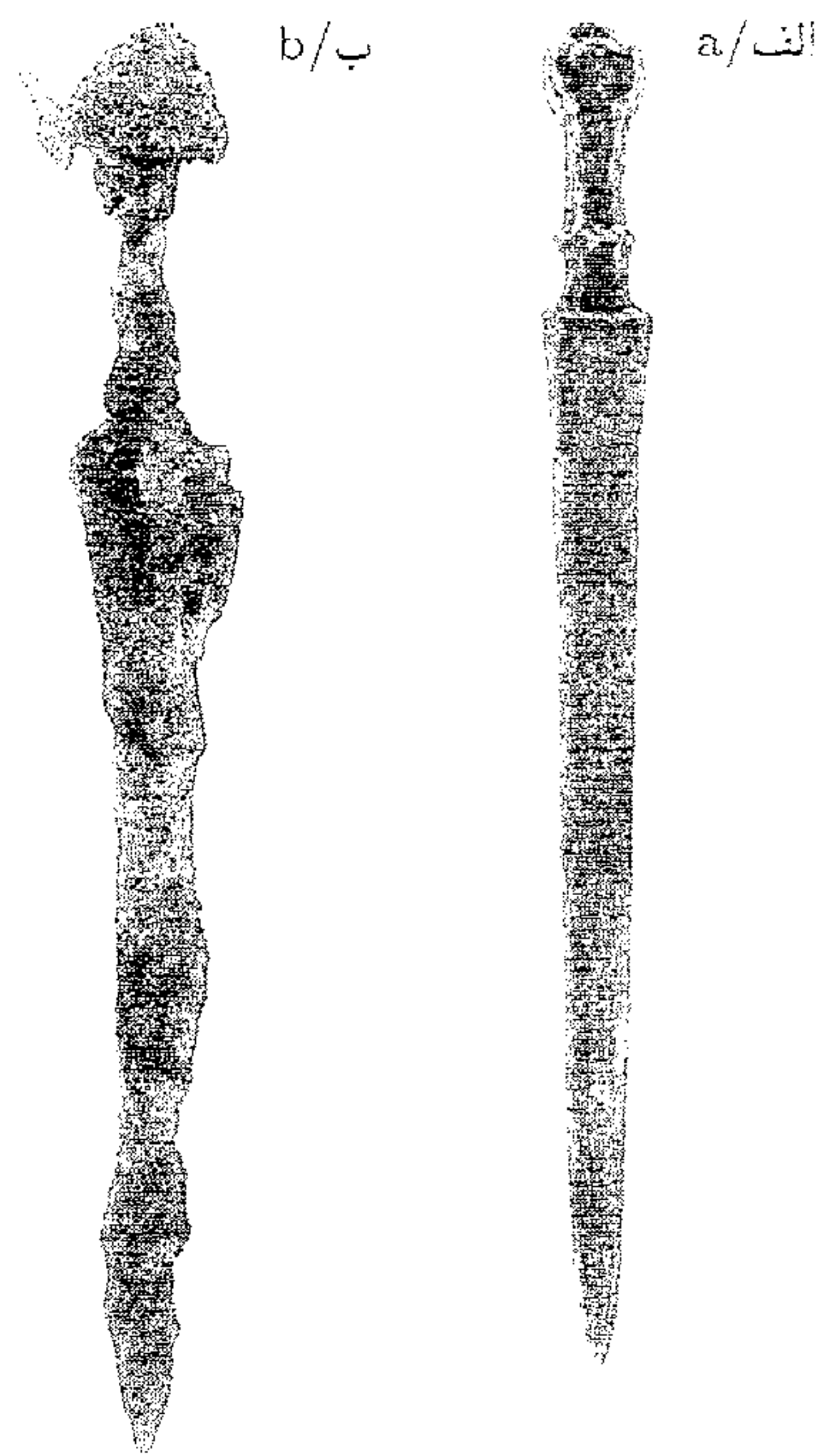
Fig. 25. a & b) Chapes in Persepolis (Ghirshman, 1963a, figs. 287-288)

(تصویر ۲۵ الف و ب)، عموماً از مفرغ، استخوان، عاج و ... ساخته می شده.^{۸۸} چنین نوک نیامی بسیار خاص است و نمونه مشابه ندارد. انتهای غلاف تیغ جنگاور سیلکی نیز کاملاً به چنین طرحی شبیه است. نوک نیام اوگرد و نرم است، گویا هنرمند نقاش آن اصرار داشته که بر نمایش آکیناکس تأکید کند.

نمایش به میان بستن تیغ و نیام نیز خود جالب توجه است و سنتی کهن را در اسلوب تصویرگری آن عرضه می دارد که پس از آن در نقوش برجسته هخامنشی می بینیم. در هنر تصویرسازی سیلک ۶، که چهره ها را از نیم رخ می نماید، جنگاور سیلکی رو به راست دارد و بدین ترتیب بخش قوس دار تزئینی نیام در سمت راست و رو به پایین نشان داده شده، و تأکید بر این دارد که آکیناکس بر ران راست بسته شده و این همان رسمی است که در بستن نیام آکیناکسهای تخت جمشید هم به دقت رعایت شده.^{۸۹} باید دانست که گیرشمن در کاوشهای گورستان ب سیلک اینجا و آنجا رزم افزارهایی از آهن و مفرغ (تیغ و گرز و تبرزین و ژوبین و خدنگ و ناوک و سرپیکان و ...) یافته بود،^{۹۰} اما در آن میان هیچ نیامی دیده نمی شد. شایسته یادآوری است که نیامها عموماً از مواد پوسیدنی ساخته می شده،^{۹۱} و این مواد غالباً در کاوشهای باستان شناختی به دست نمی آید. آنچه از نیامهای باستانی بر جای می ماند و در کاوشها به دست می آید روکش تزئینی آنهاست که از زر، سیم یا ورقه های دیگر فلزی ساخته و روی جسم نیام الصاق می شده، مانند نیام زرین گنجینه آمودریا (جیحون) و ...

این درست که مهمترین وجه مشخصه آکیناکس نیام شاخص آن است، لیک این تیغ ویژگیهای دیگری نیز دارد. پیشتر دو تیغ زرین همدان را آکیناکس دانستیم. تحلیل شکل شناختی آنها منجر به شناسایی ویژگیهایی تعیین کننده در بازشناسی تاریخ هنری چنان تیغهایی می شود: (۱) قبضه، (۲) دسته و (۳) تیغه.

(۱) قبضه این دو تیغ و نیز قبضه آکیناکس چرتوملیک به سردو جانور که پشت به پشت هم داده اند ختم می شود؛ قبضه دو آکیناکس کلریمس و ملگائف، آکیناکسهای الواح زرین گنجینه آمودریا و آکیناکسهای نقوش تخت جمشید چه آن شاهنشاه و چه آن دیگران — مادان و مغان و سکیان



تصویر ۲۶. الف و ب) دو تیغ از گورستان ب سیلک

Fig. 26. a & b) Two blades from Sialk necropole B (Ghirshman, 1939, pl. xxvi.4 & 8)

این پرسش بسی روشن است. می‌دانیم که تپه سیلک کاشان در ماد شرقی واقع شده. جغرافیون باستان جملگی سرزمینی را که از شمال شامل سیلک و کاشان امروزی نیز می‌شود، بخشی از مادستان برمی‌شمردند، ایالت بزرگ پارائیتاکن (Παραιτακηνή) در شرق خاک ماد به مرکزیت اصفهان کنونی (مثلاً: جغرافیای استرابن، در کتابهای دوم، یازدهم، پانزدهم، شانزدهم؛ بطلمیوس، جغرافیا، کتاب ششم، فصل ۴، بند ۳؛ پلینیوس، کتاب ششم، فصل ۲۷، بند ۳۱ و بسیاری دیگر). آری، اینجا از دیرینه‌ترین ایام بخشی از خاک مادستان بوده و ساکنان آن نیز از مادان بوده‌اند و این حدیثی بس متواتر است؛ هرودوتوس در بند ۱۰۱ از کتاب یکم تواریخ، یکی از شش قبیله مادی را پارائیتاکنیان (Παραιτακηνοί) می‌خواند و این قبیله مادی را ساکنان همین ناحیه اصفهان و کاشان می‌شمرد.^{۹۶} اگر گواهی نوشته‌های تاریخی و جغرافیای تاریخی را بپذیریم، خطه کاشان کنونی در نیمه نخست هزاره یکم ق م پاره‌ای از سرزمین مادان بود. اینان در مسیر کوچ خویش از مرزهای دور شرقی تپه‌ای به ناحیه سیلک نهاده، در آنجا سکنی گزیده و در تپه جنوبی سیلک روی آثار دوره‌های پیشین تمدنی، دژی بلند بنا کرده بودند. اینان با خویش بسیاری سنن فرهنگی را از آسیای مرکزی به ارمغان آورده بودند و از جمله استفاده از تیغی از آن سوارکاران ایرانی تبار را که آکیناکس خوانده می‌شد ...

سخن پایانی

در پایان باید گفت که تاریخ‌گذاری نقش جنگاور سیلکی منوط به بازشناسی آکیناکس اوست و جایگاه این تیغ در مجموعه تیغهای رایج در فرهنگ سیلک ۶. چون دیدیم که در گورستان ب در کنار آکیناکسهای کهنتر شرقی، تیغهای سنتی عصر آهن نیز یافت شده، در حقیقت بحث در این باب ما را ناگزیر با بحثی دیگر درباره تیغهای متنوع و مختلف عصر آهن ایران و به خصوص فرهنگ مفرغ لرستانی و تاریخ‌گذاری بسی پیچیده آنها درگیر می‌کند. چون این تیغها از دید تاریخ هنری به بهترین وجه بررسی، توصیف، طبقه‌بندی و گاهنگاری شده و هر بحثی دیگر در این باره می‌باید با اتکا بر پیشینه چنان مباحثی تدوین شود، نوشته ما در اینجا با توجه خاص بدان مباحث تنظیم خواهد شد. اعتقاد بر این است که قدیمترین نمونه‌های تیغهای کوتاه سنتی رایج ایران غربی همانهایی است که در سوریه شناخته شده و به نیمه نخست سده چهاردهم ق م تاریخ‌گذاری می‌شود.^{۹۷} از سده دوازدهم ق م به بعد استفاده از این نوع تیغها در غرب ایران به‌ویژه آذربایجان و لرستان و آشور رایج شد. بر پاره‌ای از این تیغها نبشته‌هایی به خط میخی

هاشیه

96. Ghirshman, 1939, pl. lvii.

97. *Ibid.*, pls. xxvi.4, lvii.S844d.

98. *Ibid.*, pl. lxviii.S.715c.

99. *Ibid.*, pls. xxvi.8, lxxv.S.910.

۱۰۰. گیرشمن بر این نکته تأکید خاص دارد. بنگرید به:

Ghirshman, 1977, pp. 54-55.

101. Schaeffer, 1948, pp. 477-495.

است. در این گور شش تیغ کوتاه وجود داشته،^{۹۸} که فقط قبضه یکی از آنها نسبتاً سالم مانده و بر مبنای آن قسمت می‌توان درباره شکل و نوع آن داوری کرد.^{۹۹} این قبضه بسیار شبیه قبضه‌های کلاردشت و مارلیک است (تصویر ۲۶ ب)؛ دسته بسیار خورده شده و زنگار گرفته آن هم مانند دسته‌های بسیاری از تیغهای کلاردشت و مارلیک است. تیغه مثلی شکل آن مثل تعداد زیادی از تیغه‌های کلاردشت و مارلیک است که با خطوط برجسته طولی تقویت شده. در گور ۵۲ نیز چنین تیغهای یافت شده.^{۱۰۰} چنین تیغهایی را شاید بتوان نمونه‌های کهنتر آکیناکس از سنت شرقی - مادی برشمرد؛ ولی آنچه در این میان مهم است اینکه در همان گورستان در گور ۷۴ تیغ کوتاهی به دست آمده که قبضه، دسته و تیغه‌ای از نوع خنجرهای ایران غربی (مفرغ لرستانی و ...) دارد و با آکیناکس همسان نیست (تصویر ۲۶ الف).^{۱۰۱} این یعنی که در سیلک ۶ در کنار به‌کارگیری آکیناکس همچون پدیده‌ای نو، رزم‌افزارهای سنتی عصر آهن هم رایج بوده. جالب اینکه قبضه هیچ یک از تیغه‌های گورستان ب سیلک شبیه به قبضه آکیناکس سغدی (نمونه شرقی‌تر و احتمالاً اصیل‌تر و قدیم‌تر سنت شرقی - مادی) نیست! دانستیم که آکیناکس تیغی خاص است و نیامی اخص هم دارد؛ تیغ و نیامی با چنان ویژگی تصویری که نقش آن به‌سختی ممکن است با چیز دیگری اشتباه گرفته شود. آن حرکت منحنی بخش بالایی نیام آکیناکس هرگونه خلط شدن نقش این تیغ با تیغهای دیگر را تقریباً ناممکن می‌سازد. با این اوصاف گمان می‌بریم نظر‌گیرشمن بسی صائب بود آنجا که تیغ و نیام جنگاور سیلکی خویش را تیغ و نیامی مادی و نمایشی از آکیناکس می‌پنداشت.

اما این تیغ مادی در نیام آن جنگاور سیلکی چه می‌کند؟ پاسخ

هخامنشی است و پهلوی به پهلوی نوع کوبان می‌زند، سده هشتم ق م، اما نه کهن‌تر از آن.

و چرا نه کهن‌تر از آن؟ در مقام توضیح می‌توان گفت که این یک معادله دوجانبه میان تاریخ‌گذاری آکیناکس سیلکی از یک سو و گاهنگاری نو و تجدیدنظرشده سیلک ۶ از سوی دیگر است. این دو یکدیگر را تکمیل و تصحیح می‌کنند. دانستیم که تاریخچه حضور آکیناکس در ایران قدیمتر از عصر آهن ۳ و عصر آهن ۴ نیست، و دانستیم که فرهنگ سیلک ۶ هم از آغاز عصر آهن ۳ است و نه قدیمتر. پس این نمونه آکیناکس سیلکی شرقی - مادی هم قاعدتاً باید به نیمه دوم سده هشتم و آغاز سده هفتم ق م تاریخ‌گذاری شود.

حاشیه

102. G. Dossin, 1962, "Bronzes inscrits du Luristan de la Collection Foroughi", *Iranica Antiqua II*, pp. 149-164.

و بسنجید با:

R. Ghirshman, 1962, "A propos des bronzes inscrits du Luristan", *Iranica Antiqua II*, pp. 165-179.

103. R. H. Dyson, Jr., 1964, "Notes on Weapons and Chronologie in Northern Iran around 1000 B.C.", *Dark Ages and Nomads, c. 1000 B.C., Studies in Iranian and Anatolian Archaeology*, ed. by: M. J. Mellink, Istanbul: Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut à Istanbul XVIII, pp. 32-45, pls. ix-xii.

104. Tekhv, 1980, pp. 23-26.

وجود دارد و غالباً اشاره به نام پادشاهان بابل کاسی و پس از کاسی است،^{۱۰۲} گمان بر این است که چنین تیغهایی تا سده نهم ق م (پایان عصر آهن ۲) و حتی پس از آن به کار می‌رفته.^{۱۰۳} اگر مجموعه چنین تاریخ‌گذاریهایی را برای نمونه‌های تیغهای سنتی ایران غربی بپذیریم، قاعدتاً تاریخ‌گذاری تیغهای نوع شمال ایران (فرهنگ املش - مارلیک) مربوط به دورانی پس از آن خواهد بود. دیدیم که تیغهای نوع کلاردشت و مارلیک مقدمه پیدایی آکیناکس واقعی است و از لحاظ گونه‌شناسی اینها را می‌توان آکیناکسهایی مادی از سنت شرقی قدیم برشمرد و به ابتدای سده هشتم ق م تاریخ‌گذاری کرد (آغاز عصر آهن ۳). بدین ترتیب آکیناکسهای واقعی از سنت شرقی - مادی و از جمله آکیناکس جنگاور سیلکی ما به سده هشتم ق م و پس از آن تاریخ‌گذاری خواهند شد.

دیدیم که شاهوارترین و گزیده‌ترین تیغها از نوع آکیناکس آنی است که در نقش برجسته خزانه تخت جمشید ترسیم شده. این از جدیدترینها هم هست. دست کم سه چهارم مورد واقعی و زرین از چنان تیغ و نیامی به دست آمده که آنها را "مادی" می‌دانند: تیغ و نیامهای آمودریا (جیحون)، کلریمس، ملگائف، و چرتوملیک. بدین سان اینها از نمونه‌های هخامنشی کهن‌تر محسوب می‌شود، اما گاهنگاری دقیق آنها نیازمند پژوهش مستقل دیگری است. به هر روی قدیمترین نمونه‌های دیده‌شده آکیناکس غربی - سکایی همانهایی است که در کوبان قفقاز پیدا و به سده هشتم و آغاز سده هفتم ق م تاریخ‌گذاری شده.^{۱۰۴} باید افزود که در قیاس با آن، قدیمترین نمونه شناخته‌شده آکیناکس شرقی - مادی نیز همان است که بر سفالینه‌ای از گورستان ب سیلک نقش شده. تاریخ‌گذاری این آکیناکس سیلکی هم به همان اندازه قدیمتر از دوره

Iranian Journal of Archaeology and History

Vol. 17, No. 1

Serial No. 33

Autumn 2002-Winter 2003



ISSN: 1015-2830

Iran University Press